

# استیصال ایدئولوژیک در مبارزه ایدئولوژیک (۲)

خلقی ضد پرولتری تجاوزکارانه است" (رزمندگان شماره ۷).  
 و بدین ترتیب الف - سیاست خارجی را از سیاست داخلی  
 جدا می‌کند. ب - تجاوزگری و ضد خلقی و ضد پرولتری بودن  
 عملکردهای خارجی شوروی را ناشی از سیاست خارجی آن  
 می‌بیند و نه از ماهیت امپریالیستی (اقتصادی) غارتگرانه  
 شوروی.

بدین ترتیب است که رزمندگان سوسیال امپریالیسم را  
 سیاسی می‌فهمد و نه اقتصادی. بدین ترتیب است که سوسیال  
 امپریالیسم را بمعنی (اقتصادی - سیاسی) قبول ندارد (پیکار ۶۹)  
 آنها مانتاقص گفته‌ام؟ آیا پذیرش "سیاسی" بودن امپریالیسم

سوسیال امپریالیسم شوروی نیست؟ رزمندگان بدنیاال جمله‌ای  
 می‌گردد که در آن کلمه "رد سوسیال امپریالیسم از جانب  
 رزمندگان نوشته شده باشد.

اولا "همچنانکه در شیوه" مبارزه ایدئولوژیک گفتیم  
 سر و ته یک مطلب را زدن و یک جمله را گرفتن، "شیوه" برخورد  
 مارکسیستی نیست، بلکه "می‌گیری" است و تحریف واقعت  
 است. همچنین گفتیم برخلاف نظر شما، صرفا "از اظهار  
 صریح نویسنده نیست که بایست انحراف را کشف کرد، بلکه  
 از تحلیل تمامی مطلب و جوهر آن است که میتوان نظرات و

در قسمت قبل، گوشیدیم با ذکر نقل قولهای طولانی  
 از رزمندگان نشان دهمی "اولا" رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک  
 غیر سیاسی و غیر کمونیستی برخورد می‌کند. ثانيا "فائق  
 فروتنی انقلابی و مناعت کمونیستی است و مدام به تعریف  
 و تمجید از خود می‌پردازد.

ثالثا "در مبارزه" ایدئولوژیک به شیوه شانناز و  
 ماکابولیبستی پس از کلی فحاشی، به دروغگوئی و تحریف  
 نظرات دیگران می‌پردازد و کلی اتهامات بدون آنکه ذره‌ای  
 مستند سخن گوید از جمله اینکه پیکار می‌گوید "تحلیل‌مشخص  
 لازم نیست" پیکار می‌گوید "رزمندگان رویزیونست است"،  
 "من همه چیز را می‌دانم" "هدف پیکار از مبارزه ایدئولوژیک  
 کوبیدن دیگران است" و ... می‌بیند (۱۰). و بعد از کلی  
 هياهو و جنجال آشکارترین دروغ را که گویا موضعش  
 سوسیال امپریالیسم است و به آن اعتقاد دارد، ابراز می‌دارد  
 و بدتر از همه اینهمه برخورد مبتذل را شیوه" برخورد  
 "کمونیستی" و "ترافتمندان" و ... می‌داند؟! رابعا "...

اگر چه انحطاط ایدئولوژیک رزمندگان در شیوه برخورد  
 در این نوشت "حاصل است که دهها صفحه در افشای آن  
 می‌توان ... اما ما همانطور که گفتیم برخلاف رزمندگان  
 محتوا را فدای شکل نمی‌کنیم، و می‌گوئیم بخش عمده  
 نوشته‌مان را به افشای تعمیق انحرافات رویزیونستی در  
 مضمون اختصاص دهم.

ما می‌پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مبارزه  
 ایدئولوژیک برسران توسط ما و دیگران روی ترش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که  
 مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمی‌دانند ایدئولوژی به مراتب  
 از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و  
 بهمین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است.

شوروی بمعنی پذیرش واقعت علمی ساخت اقتصادی  
 امپریالیستی شوروی است؟ اگر چنین ببندیم پس باید  
 بگوئیم کاتوستکی "شوروی امپریالیسم" را قبول داشته است،  
 چرا که ترا بعنوان سیاست ترجیحی الیگاری مالی میدانست!

۵ - پیکار بصورت فشرده توضیح میدهد چگونه "آجیبا"  
 سرمایه‌داری واقعت امروز شوروی است (پیکار ۷۰).

۶ - پیکار توضیح میدهد چگونه کسانی که ساخت  
 شوروی را نه سرمایه‌داری و امپریالیستی بدانند و نه

سوسیالیستی ناگزیر عملا "باید به نظام تولیدی جدید دیگری  
 غیر از این معتقد باشند (همانجا) آیا این عملا کس زدن  
 به تعدید نظر در ماتریالیسم تاریخی نیست؟ همان چیزی  
 که پل‌سوتیرز بنام دولت استثنای و طبقاتی شوروی می‌خواند

(ماهیت روابط تولیدی در اتحاد شوروی سوتیرز - شوانس)

و یا آنچه که سازمان وحدت کمونیستی از آن بعنوان جامعه  
 طبقاتی در شوروی که "ضادهای طبقاتی در آن روز افزون

است و قشر (یا طبقه) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی  
 عملا "مالکیت را در دست دارد" سخن می‌گوید. (هفته نامه

رهائی شماره ۲۴) و بلافاصله اضافه می‌کند "این سوسیالیسم  
 نیست، چیست، نمی‌دانیم" (همانجا). رزمندگان می‌گویند ما

کجا سخن از نظام تولیدی جدیدی گفتیم و ما توضیح دادیم  
 رزمندگان در برخورد به مبارزه کارگران لهستان می‌گویند:

"مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسوانشی از وابستگی؟  
 اقتصادی، سیاسی به سوسیال امپریالیسم شوروی است و از  
 سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونستی آن  
 ناشی میشود." - رزمندگان شماره ۲۸ و البته ماهیت طبقاتی  
 رویزیونستها را "مشتی بوروکرات خائن" می‌داند (همانجا)

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونستی به چه معناست؟  
 ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونستی، بدون روابط  
 تولیدی و مناسبات طبقاتی معنی! این است آنچه که شما

انحرافات نویسنده را دریافت چرا که رویزیونستها و اپوزی  
 تونیستها بقول لنین، هواره به مبهم گوئی، دو پهلو گوئی،  
 امتناع از صراحت در نظر، ناخ و منسوخ سخن گفتن، ...  
 عادت نموده‌اند و اینچنین انحرافات خود را می‌پوشانند.

آیا میتوانی یک جمله" صریح از رویزیونستهای خائن  
 حزب توده بیاورد که در آن صریحا" فخر را رد نموده باشند؟

خیر! اما چگونه می‌گوئیم آنها به قهر انقلابی در مبارزه  
 طبقاتی معتقد نیستند و آنرا رد می‌کنند؟ این امر را از

مجموعه تحلیل آنها بدست می‌آوریم و نه یک کلمه). هرکس  
 که A شماره پیکار را در برخورد به رزمندگان و مثله رویزیونسم  
 و سوسیال امپریالیسم خوانده باشد به خوبی درک میکند که:

۱ - پیکار توضیح می‌دهد رزمندگان ساخت اقتصادی  
 شوروی را امپریالیستی و سرمایه‌داری نمی‌دانند و هرگز بسک  
 کلام در مورد اینکه شوروی سرمایه‌داری و امپریالیستی است  
 سخن نگفته است (پیکار ۶۹)

۲ - پیکار توضیح میدهد در دیدگاهی که در عصر امپریالیسم  
 ماهیت بورژوازی رویزیونسم را نمی‌کند، سرانجام به نفی  
 سوسیال امپریالیسم در خواهد غلطید. (همانجا)

۳ - پیکار توضیح میدهد در سطح جنبش فلسفه شکایت  
 از جمله در ارتباط با سوسیال امپریالیسم تظاهر پیدا کرده  
 است و رزمندگان خود این گرش را رواج میدهد چه:

الف - حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد شک  
 قرار داده و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می‌نماید

ب - بی‌آنکه خود ذره‌ای از موضع اثباتی گامی مشخص وقاطع  
 در جهت توضیح مستدل مسئله بردارند "تمیدانم" را در برابر  
 آن قرار می‌دهند، فلسفه شکایت را رایج ساخته و بدین  
 ترتیب دامنه" تزلزلات رویزیونستی را گستر می‌دهند (همانجا)

۴ - پیکار توضیح می‌دهد که در رزمندگان از امپریالیسم  
 شوروی سیاسی است. م معتقد است "سیاست خارجی آن ضد

## انتساب دروغ یا افشای تزلزلات رویزیونستی!

در مورد ضعفها و انتقادات پیکار در مبارزه ایدئولوژیک  
 ما در قطعه‌مهای کنکره از آن سخن گفته‌ایم و در اینجا  
 بدان نمی‌پردازیم، اما در مورد آنچه پیکار در افشای تزلزلات  
 رزمندگان نوشته است، بهینیم آیا پیکار داستانی کرده  
 است و اتهامات دروغین زده است یا آنکه مستند و با اتکا  
 به نوشته نویسنده به افشای انحرافات رزمندگان پرداخته  
 است. برای روشن شدن مسئله، کافی است به بررسی آنچه  
 ما گفته‌ایم، بنشینیم. ما در افشای تزلزلات رویزیونستی  
 رفقا نوشتیم:

"این رفقا مطرح می‌نمایند باید" پاسخ دقیق و علمی  
 برای ساخت اقتصادی، اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه  
 آن ارائه نمود" (رزمندگان شماره ۷). چنین دیدگاهی  
 واقعت ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نموده و معتقد  
 است پاسخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود  
 نیست. چنین دیدگاهی عملا "دستاوردهای جنبش کمونیستی  
 جهانی را در این مورد نفی کرده و نتایج حاصله از آن را  
 به هیچ می‌گیرد" (پیکار ۶۹) آیا این رد ساخت امپریالیستی

# پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم



بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برد، همان‌کس در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه‌ای طبقاتی" نام برده (زینندگان شماره ۶). شما زمانیکه از وابستگی اقتصادی لیستان به سوسیال امپریالیسم سخن می‌گویند روشن نمی‌کنید این وابستگی چه ماهیتی دارد. شما که ساخت امپریالیستی و سرمایه‌داری شوروی را قبول ندارید، پس برای این وابستگی چه ماهیتی قائل می‌شوید؟

۷- پیگار در ادامه توضیحاتش نشان می‌دهد که مسئله زینندگان صرفاً "ابهام و آمار نیست، مسئله تحقیق بیشتر نیست چه، ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل از تاریخ معاصر جهان و ساختمان سوسیالیسم بیابان نرسیده است. ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل همه جانبه‌تر از جنگینی استقرار سرمایه‌داری در شوروی و سایر کشورهای روزهیونیستی، پرولتاریا را دربردارد علیه سرمایه‌سلسطرت خواهد نمود. . . . . (پیگار ۶۹). مسئله تزلزلات روزهیونیستی زینندگان است که نه تنها حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد سؤال قرار میدهد، بلکه این تزلزلات آشکارا در عرصه‌های دیگر از جمله در تعیین جایگاه بین‌المللی شوروی، در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا و مشخص نمودن دشمنان و دوستان بین‌المللی طبقه کارگر . . . نیز بروز میکند" (پیگار ۷۲).

"رفقای زینندگان می‌نویسند: ما معتقدیم که غلبه روزهیونیسم بر شوروی و سپس بر چین بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه‌داری بین‌المللی برای ادامه حیات ننگین خویش بسی افزوده و با به انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و توده‌های مستعبد و انداختن آن بدام بورژوازی دوام و بقا، حیات سرمایه‌داری بین‌المللی را پایداتر نموده است" - زینندگان شماره ۷ (پیگار ۷۲).

پیگار توضیح میدهد چگونه زینندگان بجای آنکه از اضافه گشتن شوروی و اردوگاهش "مناصبه یک واقعیت سرمایه‌دارانه به کل سیستم جهانی سرمایه" (همانجا) سخن بگویند از غلبه روزهیونیسم در شوروی که منجر به معدرسازی به اربوری سرمایه گشته است، سخن می‌گویند و بدین ترتیب جایگاه جهانی شوروی را که جو سیستم جهانی امپریالیستی است نمی‌کنند و به مبارزات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم خدشده وارد می‌سازد. اگر شوروی جو سیستم جهانی امپریالیستی نباشد بنابراین مبارزه ضد امپریالیسم علیه شوروی نیز نمی‌میرد. کمونیستهای پیگیر مبارزه بر ضد امپریالیسم شوروی را از مبارزه بر ضد مجموعه سیستم جهانی امپریالیستی جدا نمی‌سازند! (پیگار ۷۳).

۸- پیگار توضیح میدهد که زینندگان با انحراف رویه یونیستی‌اش (بنام فقدان تحلیل) معتقد است "در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که جنبه‌های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم را نمکس کند، محرومی که بتواند در تاکتیکهای پرولتاریا و در استراتژی بین‌المللی او اثر جدی بگذارد برخوردار نیست و این بخودی خود هرگاه برخسورد مشکلاته و اساسی با مسائل مزبور نشود، به ساده‌گرایی و دکامتسم خطرناکی مبدل خواهد شد که روزهیونیسم از آن بدر خواهد آمد" - زینندگان شماره ۱ (پیگار ۷۳). پیگار توضیح میدهد که "در اینجا باید افزود که اگرچه اوضاع کنونی بین‌المللی تحلیل دقیقتری می‌طلبد، اما این بدان معنی نیست که جنبش کمونیستی فاقد هر نوع تحلیل قابل اتکا می‌باشد" (پیگار ۷۳).

پیگار توضیح میدهد همانطور که باید تحلیل دقیقتری از امپریالیسم امریکا و شرکتهای چند ملیتی . . . نمود،

همچنین "تحلیل دقیقتری از مناسبات درونی و بیرونی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز یک نیاز ضرورت است. ولی مطلب مهم اینجاست که آیا جنبش کمونیستی فاقد آن شناخت قابل اتکا از شوروی می‌باشد که نتواند واقعیت آنرا در استراتژی و تاکتیک خود ملحوظ دارد؟" (همانجا)

سبب پیگار ضمن توضیح واقعیت امپریالیستی شوروی به بررسی تاثیر "جوی" آن بر استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در کشورهای روزهیونیستی، هند، افغانستان و در سطح جهانی می‌پردازد و استراتژی بین‌المللی پرولتاریا را چنین شرح می‌دهد "اتحاد خلقهای مستعبد، جنبش کارگری و کشور سوسیالیستی علیه امپریالیسم امریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی و سایر امپریالیستهای سنگر و رژیمهای مرتجع و وابسته" (پیگار ۷۲). سبب استراتژی و تاکتیک پرولتاریا را در ایران توضیح می‌دهد "بدین معنی که اگر چه سوسیال امپریالیسم شوروی امپریالیسم قاعده و اصلی در ایران نمی‌باشد. لیکن این قدرت استعماری در استمرار و غارت خلقهای مسا شرکت داشته و مدافع نظامی است که بر ضد پرولتاریا و سایر توده‌های زحمتکش بوده و به همین لحاظ شوروی امپریالیستی در کنار سایر دشمنان خلق قرار می‌گیرد. . . ."

آری این است تنها سیاست کمونیستی، اما سیاست رفقای زینندگان چیست؟ این رفقا می‌گویند از آنجا که تحلیل دقیقی راجع به شوروی وجود ندارد بنابراین واقعیت شوروی در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا اثر جدی ندارد. (پیگار ۷۳) فی‌المتل هم اکنون در ایران از طرف نیروهای گوناگون طرحهای تاکتیکی گوناگونی برای اتحاد عمل مطرح می‌شود که اتفاقاً "مسئله سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها دارد. "تبرید"، شرط مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را نیز از زمره شروط این اتحاد عمل می‌داند. شما مرزبندی قاطع با روزهیونیسم را از جمله شروط این اتحاد می‌دانید.

راه کارگر اساساً "مرزبندی با شوروی را جزو اصول "جبهه متحد جب" خویش نمی‌داند. آیا واقعیت سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها گذاشته است؟ آیا به طرح تاکتیکی برای اتحاد عمل، هرگز متاثر از نگرش نیروها به واقعیت سوسیال امپریالیسم نیست؟ آری چنین است که زینندگان به انحراف روزهیونیستی در نفی "تاثیر جدی" واقعیت سوسیال امپریالیسم در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، در غلطیده است.

۹- پیگار در توضیح انعکاس تزلزلات روزهیونیستی زینندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در زمینه‌های دیگر نشان می‌دهد که زینندگان، سوسیال امپریالیسم را بعنوان یکی از اصول جنبش کمونیستی نفی میکند.

زینندگان می‌نویسند: "چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شناسد با جریانی مانند ما که تز سوسیال امپریالیسم را - حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند، در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد" (زینندگان شماره ۵) و پیگار پاسخ میدهد: "مبارزه علیه روزهیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم بهیچوجه جدا نیست و اگر موضع علیه روزهیونیسم خروتنجی یکی از اصول جنبش کمونیستی است - که هست - موضع علیه سوسیال امپریالیسم نیز یکی از دستاوردها و اصول جنبش بشمار میرود" (پیگار ۷۴) و "بدین ترتیب جریاناتی که بطور کامل علیه روزهیونیسم و سوسیال امپریالیسم مرزبندی

دارند، جزو طیف پیشر و پیگیر جنبش کمونیستی می‌مانند" (همانجا)

۱۰- سبب پیگار به افشای تز ضد مارکسیستی پذیرش نسبی تز سوسیال امپریالیسم می‌پردازد که بمعنی پذیرش نسبی سوسیال امپریالیسم شوروی و نه اقتصادی - سیاسی یعنی امپریالیسم شوروی است. زینندگان خود در توضیح "پذیرش نسبی" می‌گویند "به این اعتبار بود که ما از پذیرش نسبی تز سوسیال امپریالیسم صحبت نمودیم که سوسیالیسم در شوروی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن ضد خلقی و ضد پرولتاری و تجاوزکارانه است" (زینندگان ۷).

آنها در اینجا سخنی از ساخت امپریالیستی شوروی بهمان آمده که زینندگان بدروغ می‌گویند سوسیال امپریالیسم را قبول دارد.

۱۱- پیگار توضیح میدهد چگونه تزلزل روزهیونیستی زینندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در معیارهای وحدت نیز بروز می‌کند و به سازش ایدئولوژیک منجر میشود. "رد اصول در عرصه سیاست نمی‌تواند در عرصه تشکیلات انعکاس نداشته باشد این واقعیتی است که در مورد رفقای زینندگان نیز صدق می‌کند. قبل از هر چیز ببینیم رفقا چه می‌گویند: "در مورد وحدت ما تنها با جریاناتی می‌توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست حساب نمی‌آورند، حداقل شوروی را کشوری روزهیونیستی ارزیابی نمایند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر ستر انترناسیونالیسم پرولتاری قراز نداشته بلکه ضد خلقی و توسعه‌طلبانه است" (زینندگان شماره ۷) به بیان دیگر اگر بخوایم سخن زینندگان را روشن و خلاصه بیان کنیم: نیروهای مارکسیستی که تز سوسیال امپریالیسم را قبول دارند و یا قبول ندارند میتوانند با هم وحدت کنند" (پیگار ۷۴)، البته شرطی که حداقل ذکر شده از طرف زینندگان را بپذیرند، یعنی برای وحدت (سازش؟) حداقلتر و حداقل مواضع مورد توافق باید موجود باشد. کسانیکه حداقل مواضع مورد توافق را بپذیرند میتوانند با هم وحدت کنند (ببخشید ائتلاف نمایند؟)، این است انعکاس دیگری از تزلزل روزهیونیستی زینندگان در برابر شوروی در عرصه تشکیلات!

چنین است که رفقا سازش ایدئولوژیک در مواضع ایدئولوژیک (پذیرش حداقلتر و حداقل مورد نظر زینندگان در برخورد بشوروی) را تبلیغ می‌نمایند. تشکیلات کمونیستی است، اما نظرات گوناگون با هم سازش می‌کنند. آیا تمام مبارزه زینندگان بر سر رد ائتلاف و سازش ایدئولوژیک از جمله در مورد سوسیال امپریالیسم که می‌گوید "چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شناسد با جریانی - مانند ما که - حتی با پذیرش نسبی آن - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد؟" پوشالی و توغالی نیست؟

اکنون ما از زینندگان می‌پرسم چگونه می‌توان جریانی را که به سوسیال امپریالیسم (معنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می‌کنند، اگر برای دیگران سرخسختند و سازش را رد می‌کنند، برای خود آنرا می‌پذیرند!

۱۲- سبب پیگار در شماره بعد به افشای انعکاس تزلزل روزهیونیستی زینندگان در برخورد به مبارزات کارگران لیستان می‌پردازد که زینندگان مبارزات کارگران لیستان

## رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم



را نه ناشی از بحرانهای ساخت سرمایه داری لیستان، بلکه ناشی از "ساحت بوروکراتیک و حاکمیت روبریونیستی" (رزمندگان ۲۸) میداند. و البته خواننده که می خواهد دریابد این حاکمیت روبریونیستی با کدام پایه طبقاتی است می نهد حاکمیت "مشی بوروکرات روبریونیست" (همانجا) برقرار است. "رزمندگان نمکوب. مبارزات کارگران لیستان باید حاکمیت بوروازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیماً بر علیه غاصبین روبریونیست ... به پیش رود و سوسیالیسم درونین، سوسیالیسم مشتی بوروکرات و روبریونیست و خاشن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان تهر رهروان بوروازی را عیان سازد" (همانجا) پس وظیفه کارگران لیستان و روند جبر تاریخی عیان ساختن، سوسیالیسم دروغین، مشتی بوروکرات روبریونیسم منجر خواهد شد.؟!.

ما می گوئیم رشد این روند به جبر تاریخ به ناسودی سرمایه داری و بوروازی منجر خواهد شد. رزمندگان می گوید به عیان ساختن سوسیالیسم دروغین مشتی خاشن بوروکرات روبریونیست.

رفقای رزمندگان ببینید چگونه استراتژی و تاکتیک ما در برخورد به لیستان از زمین تا آسمان متفاوت است؟ آیا باز منکر تزلزلات روبریونیستی خویش و انعکاس آن در سایر عرصهها میشوید؟ ساخت بوروکراتیک یعنی چه تحت حاکمیت چه طبقه ای است؟ این است نظام تولیدی جدیدی که نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری است؟! ماهیت طبقاتی روبریونیستیهای لیستانی و آریابان روسی اش چیست؟

۹۳- پیگار سپه انضال رزمندگان را در افشای سوسیال امپریالیسم که انعکاسی دیگر از تزلزلات رزمندگان است مورد بررسی قرار میدهد و علت آنرا در انحراف روبریونیستی رزمندگان و در فرعی خواندن نقش شوروی بعنوان دشمن خلقهای جهان می داند. "رفقای رزمندگان بر اساس انحراف بوروازی-روبریونیستی خویش برآنند که: حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو سیاست مقابله با شوروی را در سطح جهان پیش گرفت اما در این جریان تدریجاً از تشخیص اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز شده و به آمریکا و شوروی نه تنها پیمان برخورد کردند ... " رزمندگان ۲۹" (پیگار ۷۵) آیا دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان کلیه امپریالیستها نیستند؟ آیا بهمین اعتبار شوروی نیز بمثابة جزئی از امپریالیستها، جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان نیست؟

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند، نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق مائو ایراد بگیرند که "از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند" و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند. آیا این دم "خروسی" نیست که باز هم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی داند؟! و با دشمن فرعی دانستن سوسیال امپریالیسم، در استراتژی و تاکتیک جهانی پرولتاریا، خطر امپریالیسم شوروی را تقلیل میدهد؟ آیا این آشکارا بیان و نتیجه سیاسی تزلزل روبریونیستی رزمندگان در نفی آگاهانه تر سوسیال امپریالیسم نیست؟ این است مفهوم واقعی موضع "تحقیقی" و برخورد مارکسیستی-لنینیستی رزمندگان برای "پاسخ علمی" به این مسئله! حال رزمندگان هر چه می خواهد بگوید با سهاو و جار و جنجال، با ادعاهای و شمارهای مطنش از موضع قاطعش! بر سر سوسیال امپریالیسم سخن بگوید. متأسفانه "دم های خروس" آنجان هویدا است که صدا "قسم حضرت عباس" را هم نمی توان باور کرد!

۹۴- پیگار به برخورد راستروانه رزمندگان نسبت به

فدائیان (اکثریت) که بجای آنکه بر روبریونیست شدن فدائیان و حاکمیت روبریونیسم تکیه کند، عموماً "به "ابورونیسم راست" اتان تکیه می کند نیر اشاره میکنند. گاهی به برخورد بغایت راستروانه نسبت به روبریونیستهای فدائی از طرف رزمندگان (شماره ۳۷) این حقیقت را آشکارتر می سازد. چه رزمندگان هنوز معتقد است سازمان چریکها (اکثریت) "در مسیر پرستاب سمت زرفای روبریونیسم" قرار دارد و تنها "قله رهبری" را روبریونیست می شناسد و سا

"تحلیل مشخص لازم نیست بدون آنکه "با اوهام و خیالات دون کیتوت وار" به تحلیل بنشیند، "با انکا برسند ومدرک و کشف انحراف از اظهارات صریح (و غیر صریح) نویسنده" به مبارزه ایدئولوژیک با رزمندگان پرداخته است و تزلزلات روبریونیستی-ترونیستی رزمندگان را بدور از هرگونه برخورد روشنفکرانه و تحقیرآمیز، با حفظ متانت پرولتری، افشا نموده است.

اکنون ما از رزمندگان می پرسیم چگونه میتوان جریانی را که به سوسیال امپریالیسم (بمعنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می کنند، اگر برای دیگران سرسختند و ساز را رد میکنند، برای خود آنرا می پذیرند!

اشتباق جریان سانتریستی (که ما در پیکارهای قبل به آن اشاره کرده بودیم) از این روبریونیستهای مرتد، هنوز چشم به انشبابهای "انقلابی" دیگر دارد.

رفقا! بر چه اساس تنها می گوئید قلعه رهبری روبریونیست است و بر چه اساسی کل سازمان چریکها (اکثریت) در مسیر پر شتاب سوی روبریونیسم پیش می رود؟ کی میتوان از آن بعنوان روبریونیست نام برد؟ آیا فدائیان را هنوز یک جریان ضد انقلابی نمی دانید؟ رفقا! فدائیان (اکثریت) مدتهاست که به روبریونیستهای تمام عیار تبدیل گشته اند (اگر چه یک جریان سانتریستی مطلوب نیز در آنها وجود داشت که ما در گذشته به آنها در پیکار هشدار داده بودیم) آیا این برخورد بغایت راستروانه شما نسبت به "اکثریت" ناشی از تزلزلات روبریونیستی سان و انعکاس آن در ایسن عرصه نیست؟

۹۵- پیگار در جمع بندی از آنچه بررسی نموده است توضیح می دهد که اولاً چگونه در پشت سر "نی دایم"، چه میدانم" رفقای رزمندگان تزلزلات روبریونیستی، تکرار تئوری ضد مارکسیستی پل شویشی منی بر دولت "استثنای" و عدم پذیرش سوسیال امپریالیسم شوروی نهفته است، و چگونه این انحراف و تزلزل در "ارزبایی از ماهیت سوسیال امپریالیسم روس، به عرصه های دیگر از جمله جایگاه جهانی امپریالیسم روس، مقام آن در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، ضوابط تشکیلاتی و معیارهای وحدت کمونیستی و ... کشیده شده است" (پیگار ۷۵) و نه تنها این بلکه انحراف رزمندگان در برخورد بمبارزات کارگران لیستان، در برخورد به چریکهای فدائی (اکثریت) و ... نیز کشیده شده است و در آخر پیگار جمله خویش را با "تکویشم تا پرچم کمونیسم راستین برای همیشه در اهتزاز باقی بماند" تمام می کند.

\*\*\*

بدین ترتیب پیگار بدین "انتساب دروغ به دیگران"، بدون دانستن رشتی، تئوری بافی و کلی بافی و ... بدون آنکه همان چیزی را بگوید که هر روز در روزنامه های "انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رنجبر ... بتوان پیدا نمود، بدون آنکه ذره ای تحلیلش شبیه "بوروازی آمریکا و اروپا" باشد و با مرزبندی با نظرات سه جهانی ها چه در استراتژی و چه در تاکتیک (شوروی را امپریالیسم "بالنده" ندانستن، شوروی را دشمن عمده خلقهای جهان ندانستن، عدم اعتقاد به وحدت با ترجمین و بوروازی حاکم، با بوروازی اروپا و آمریکا علیه سوسیال امپریالیسم، عدم اعتقاد به عمده بودن روند جنگ در جهان، عدم اعتقاد به سه جهان که جهان اول را "دو ابر قدرت" در بر می گیرد و ... (۳) (ذکر این نکات بدیهی است هر "مونهال" جنبش کمونیستی مرزبندی م-لها با خاشن ضد انقلابی سه جهان را امری بدیهی میدانند)، بی آنکه گفته باشند

## پاسخی به سوالات رزمندگان

اکنون ما به سوالات و ابهاماتی که رزمندگان در رابطه با مواضعمان بر سر سوسیال امپریالیسم مطرح کرده است می پردازیم تا "ابهاماتش" برطرف شود.

- چرا علیرغم آنکه رزمندگان بدون آنکه تحلیل همهجانبه ای از سوسیال امپریالیسم ارائه کرده باشد و از طرف دیگر در برخورد با حزب توده، افغانستان و اتحاد عمل، مسئله سوسیال امپریالیسم را مد نظر قرار داده است، به نفع کامل ساخت امپریالیستی شوروی از جانب رزمندگان اصرار می ورزیم؟
- منظور ما از این اردوگاه سوسیالیسم که بزعم رزمندگان "معلوم نیست کجاست"، چیست؟
- آیا منظورمان از کشورهای روبریونیستی که در برنامه حداقل خود از آن سخن گفتیم، بزعم رزمندگان کشورهای "نه سرمایه داری، نه سوسیالیستی"، بلکه کشورهایی است که حاکمیت روبریونیستی دارند، چرا در آن برنامه از سوسیال امپریالیسم شوروی سخن نیست اما از کشورهای روبریونیستی سخن گفتیم.
- آیا پیگار نظر انگلس منی بر شکل سوم تأثیر دولت بر اقتصاد را غیر علمی می داند؟
- پیگار از جانب کدام صفت بندی و با کدام تحلیل سوسیال امپریالیسم را طرح می کند: آلبانی، چین، بتلهایم، سه جهانی ها؟ بوروازی اروپا و آمریکا؟ مرزبندی پیگار با هر کدام چیست؟
- پیگار چه نوع مالکیتی را در شوروی قبول دارد: دولتی، برنامه، خصوصی ...
- شمار تاکتیکی در عرصه جهانی چیست؟ مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم؟ مرگ بر امپریالیسم؟ سیستم سوم جهانی در برخورد به این مسئله چیست؟
- آیا پیگار خود در تحلیل از سوسیال امپریالیسم ناگزیر نیست مقدماً از تحلیل سیاسی شروع نماید؟ زمانیکه مقدماً از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گوید ... این برخورد سیاسی نیست؟ آیا زمانیکه خود پیگار نیز از حاکمیت روبریونیسم به سوسیال امپریالیسم میرسد برخورد سیاسی به مسئله می کند؟ آیا زمانیکه برخورد سیاسی به سوسیال امپریالیسم را رد می کند، نباید از توسعه طلبی، سرکوب خلقها و ... سخن بگوید؟ (بزعم رزمندگان).
- اگرچه پاسخ اغلب این سوالات واضح و روشن است،



اتحاد عمل علیرغم آنکه در مورد سوسیال امپریالیسم سخن گفته است، علیرغم آنکه ضرورت مرزبندی با رویزیونیسم و تبلور امروزی و بین‌المللی آن را طرح نموده است، اما سوسیال امپریالیسم را در معیارهای اتحاد عمل خویش قرار نداده است و به ذکر "مرزبندی با رویزیونیسم (خروشنجی و سه جهانی)" بسنده کرده است. این است تزلزلات رزمندگان در پائین آوردن معیار بخش‌بگیر جنبش کمونیستی! مرزبندی قاطع با رویزیونیسم، مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را میطلبد و به همین دلیل از معیارهای بخش‌بگیر معیار سوسیال امپریالیسم است که رزمندگان آنرا نفی میکند.

دست آخر در برخورد به فدائیان اکثریت، رزمندگان عموماً آنها را اپورتونیست می‌نامند. چرا؟ چرا از رویزیونیست شدن فدائیان سخنی نمی‌گویند، آیا برخورد نسبتاً دوستانه صحبت‌آمیز به رویزیونیستهای فدائی و سخن گفتن از اپورتونیسم راست حاکم بر آنها، برخورد راستروانه به آنها نیست؟

و بالاخره رزمندگان ادعا می‌کند که مومضی اعتقاد به سوسیال امپریالیسم است. اما فراموش کرده است که مومضی تز ضد مارکسیستی "سوسیال امپریالیسم نسبی" (رزمندگان شماره ۷) و "جامعه طبقاتی" شوروی است فراموش کرده است که هرگز یک کلام از حاکمیت بورژوازی در شوروی و ساخت سرمایه‌داری و امپریالیستی آن نام نبرده است. آنچه رزمندگان بدان اعتقاد دارد، سوسیال امپریالیستی است که امپریالیستی نیست! "نسبی" است و دست آخر امپریالیسم سیاسی است! این هم معنی و مفهوم علمی سوسیال امپریالیسم که رزمندگان برای جنبش طرح کرده است و بدان اعتقاد دارد. رفقا احتیاج به دروغپردازی نبود! چه هر "تونهالی" می‌داند کسی که سوسیال امپریالیسم شوروی را قبول دارد، بدان معنی است که شوروی را امپریالیستی می‌داند! یعنی همان چیزی که شما قبول ندارید و بدروغ می‌گویند بگویند مومضان اعتقاد بدان است.

بدین ترتیب کلیه مطالبی که رزمندگان در جهت اثبات ادعای خود مبنی بر اعتقادش به سوسیال امپریالیسم می‌گویند نه تنها صحت ندارد، بلکه بالعکس خود "دم خروس" است که تزلزلات رزمندگان را بیش از پیش نمایان می‌کند.

#### ۴ - منظور از اردوی سوسیالیسم چیست؟

با انقلاب کبیر اکثریت، تضاد دیگری بر سه تضاد اصلی دیگر سطح جهان اضافه گشت. تضاد بین دو سیستم اقتصادی - سیاسی متفاوت، یکی سوسیالیسم و دیگری سرمایه‌داری. تضاد بین دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری نشانه آن بوده که مبارزات پرولتاریا و خلقهای جهان بوضوح به سمت سیستم سوسیالیستی اقتصاد پیش می‌رود.

این سیستم از نظر راهبرهان کمونیسم، دنیای سوسیالیسم یا اردوی سوسیالیسم نامیده شد، حتی اگر یک کشور سوسیالیستی برپا باشد. لنین در سال ۱۹۲۱ نوشت: "در حال حاضر دو دنیا موجود است، دنیای کهن سرمایه‌داری که هیچگاه تن به تسلیم نمیدهد و دنیای جدید، رشد یابنده که هنوز بسیار ضعیف است ولی رشد خواهد کرد. زیرا غلبه‌ناپذیر است." (بنقل از امپریالیسم و انقلاب).

همانطور که میدانیم رفقای آلبانی به اردوگاه سوسیالیسم که در آن کشور سوسیالیستی آلبانی، نهضت پرولتاریای جهانی و جنبش خلقهای تحت ستم موجود است منتقدند و علاوه بر آن رفیق استالین خود آشکارا در شرایطی که تنها یک کشور سوسیالیستی (شوروی) موجود بود سخن از اردوگاه

اربابش از زبان وی در میان خلق پخش میشود، داشت. از آن جمله است تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری که نه تنها یک تئوری رویزیونیستی است (که حتی راه کارگر نیز آنرا قبول دارد)، بلکه یک تئوری امپریالیستی است که سوسیال - امپریالیسم روس به انگای آن سعی میکند جنبش خلقها و پرولتاریای جهانی را نه تنها به زعم رزمندگان "مخرف نماید" بلکه تحت انقیاد و سیطره خویش درآورد.

ج - در مورد لهستان: در این مورد نیز همانطور که در صفحات قبل نشان دادیم، علیرغم آنکه رزمندگان از وابستگی سیاسی - اقتصادی لهستان به سوسیال امپریالیسم شوروی سخن می‌گویند، اما از آنجا که ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌نمایند، ذکر سوسیال امپریالیسم و وابستگی لهستان به آن گرهی را نمی‌گشاید و کماکان دوپهلوی گوئی و مبهم گوئی را به همراه دارد. اما همانکه در قبل نیز گفتیم نظام تولیدی جدیدی را که "اولاً" منکر آن شده بودند و ثانیاً اعتقاد به آنرا "سفاهت آشکار" میدانستند خود در برخورد به لهستان بکار بردند، و آن ساخت اقتصادی جدیدی است که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی، بلکه "ساخت بوروکراتیک" است. از حاکمیت طبقاتی جدید صحبت نمودند که نه دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بلکه حاکمیت مشتی بوروکرات رویزیونیست است! اینست زیربنای اقتصادی و ربنای سیاسی حاکم بر لهستان و سایر کشورهای رویزیونیستی!؟

باری سخن گفتن از سوسیال امپریالیسم در این مقاله بی‌آنکه از طرفی ماهیت سرمایه دارانه وابستگی لهستان به سوسیال امپریالیسم روشن گشته باشد و از طرف دیگر، بی‌آنکه سخنی از امپریالیسم شوروی در میان باشد، بقول لنین "حرف زدن برای اینکه چیزی گفته باشد" است.

د - اتحاد عمل: رزمندگان مرزبندی با سوسیال - امپریالیسم را از اصول بخش‌بگیر جنبش کمونیستی نمی‌دانند، چه مرزبندی قاطع علیه رویزیونیسم که ملاک بخش‌بگیر جنبش کمونیستی است، از نظر رزمندگان جدا از سوسیال - امپریالیسم است.

"از نظر ما مرزبندی با رویزیونیسم مدرن لزوماً و منطقاً مومضگیری صریح (به مومضگیری صریح رزمندگان توجه کنیم! - پیکار) در رابطه با وضعیت شوروی و حاکمیت رویزیونیسم و طبعاً نفی حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا میطلبد. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صفتی مرز قاطع و صریح با رویزیونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرزبندی با خطوط کلی رویزیونیسم مدرن لااقل شوروی را کشوری ارزیابی نماید که در آن رویزیونیسم حاکم گردیده و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا ناپدید شده باشد." (رزمندگان شماره ۵)

بدین ترتیب مبارزه قاطع علیه رویزیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم جدا میگردد و این قاطمیت در مرزبندی بزم رزمندگان بشرطی که حاکمیت رویزیونیسم بر شوروی و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا را در شوروی قبول داشته باشد، کافی است.

بدین ترتیب نیروهای طیف پیگیر جنبش کمونیستی که مرزبندی قاطعی با رویزیونیسم دارند، بزم رزمندگان شوروی نیست که سوسیال امپریالیسم را قبول داشته باشند. رزمندگان چنین ترانحرافی و رویزیونیستی را در تاکتیک اتحاد عمل خویش نیز بکار می‌برند و معیار اتحاد عمل طیف پیگیر جنبش کمونیستی را از جمله مرزبندی با سوسیال امپریالیسم قرار نمی‌دهد (رزمندگان ۲۷). و بدین ترتیب در برخورد به

اما ما ناگزیریم دست‌کم برای رزمندگان که پاسخ آنها را نمی‌داند (و یا شاید خود را به نادانی می‌زند؟) این مسائل را توضیح دهیم!

۹ - ما سعی کردیم به استناد آنچه که رزمندگان نوشته است، تمامی ابعاد انعکاس گرایشات رویزیونیستی را نشان دهیم، اما رزمندگان با تکیه بر آنکه در برخورد به افغانستان، مسئله اتحاد عمل، حزب توده و فدائیان (اکثریت) و لهستان بر تز سوسیال امپریالیسم تأکید نموده است، می‌خواهد منکر آن شود که گرایشات رویزیونیستی دارد. پس ما ناگزیر باید به آنچه رزمندگان تکیه کرده است نیز برخورد نمائیم: در قسمت قبل توضیح دادیم که رزمندگان ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارند. اما در موارد دیگر چطور؟

الف - افغانستان: رزمندگان در برخورد به افغانستان مینویسد: "ولی ما نمی‌خواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسیال امپریالیست است و با توسل به قیاسهای کلی در مورد لشکرکشی روسیه قضاوت نمائیم" (رزمندگان شماره ۴ ص ۱۱) رفقا چه می‌گویند؟ مگر میتوان بدون تحلیل از ماهیت شوروی به تحلیل از این حرکت (لشکرکشی به افغانستان) پرداخت؟ نکند شما میخواهید از لشکرکشی به افغانستان به ماهیت شوروی بی‌برید؟ زمانیکه شما می‌گویند نمی‌خواهید مبنای تحلیلتان را در برخورد به افغانستان از قیاس کلی سوسیال امپریالیسم شوروی شروع کنید، نشان میدهند که همچنان درک صحیحی از این لشکرکشی ندارید. ما معتقدیم از آنجا که شوروی امپریالیست است، این حرکت در خدمت توسعه مناطق تحت نفوذ رقابت با امپریالیسم آمریکا، غارت و استثمار خلق افغان و... قرار دارد. اما آیا از لشکرکشی شوروی به افغانستان میتوان به ماهیت امپریالیستی شوروی رسید؟ خیر. چه شوروی هم میتواند امپریالیست باشد و هم نباشد، ولی به افغانستان هم لشکرکشی کند و این برای رزمندگان مهم نیست. چون خیال ندارد "قیاس کلی" کند. آیا برخوردتان به این مسئله نشان نمی‌دهد که در اینجا نیز از قبول امپریالیسم شوروی طفره می‌روید؟ حال هر چه می‌خواهید کلمه سوسیال امپریالیسم را بکار برده باشید. شما در کجای برخوردتان به مسئله افغانستان، دولت افغانستان را بسک دولت وابسته و دست‌نشانده سوسیال امپریالیسم روس خوانده‌اید؟ شما در کجای برخوردتان، حمله به افغانستان را ناشی از منافع اقتصادی - سیاسی امپریالیستی شوروی خوانده‌اید؟

ب - در مورد حزب توده. رفقا از وابستگی حزب توده به شوروی سخن می‌گویند، اما ماهیت این وابستگی را روشن نمیکنند آیا حزب توده مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی نیست؟ اگر قبول دارید چرا آنرا طرح نمیکنید؟ آیا صرفاً وابسته خواندن حزب توده به شوروی کافی است؟ سازمان وحدت کمونیستی نیز حزب توده را وابسته به شوروی میدانند. اما نه شوروی را امپریالیست و نه حزب توده را مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی می‌خوانند. ما می‌گوئیم شما در برخورد به حزب توده که آنرا وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی خوانده‌اید، از آنجا که به امپریالیستی بودن شوروی معتقد نیستید نمیتوانید بطور اصولی ماهیت طبقاتی حزب توده را ارزیابی کنید.

چنین است که این باند کمبرادر رویزیونیست، مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی را هرگز با عناوین کلی "رویزیونیست" و وابسته به شوروی نمیتوان ارزیابی نمود. و بطریق اولی نمیتوان درک درستی از ترهائی که توسط

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران



خروستف بر اقتصاد جامعه، منحرف نمودن آن از مسیر تکامل اقتصادی سوسیالیستی به مسیر دیگری از تکامل اقتصادی (سرمایه‌داری) نبود؟

اتفاقاً تفاوت درک ما با بتلهام در همین است. او دوران‌گذاری را که شوروی طی نمود تا استحاله کامل پیدا کند و به سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل شود را نمی‌بیند. ما معتقدیم شوروی از نیمه دوم دهه ۶۰ کاملاً به سرمایه‌داری امپریالیستی بدل گشته است. اما در مقطعی که روبروی سوسیالیست‌ها بر حزب غلبه پیدا نمودند، شوروی از مسیر سوسیالیستی‌اش منحرف شده و طی دوران ۴۶-۵۶ سرمایه‌داری احیا کردید.

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبرویونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبرویونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برید، همان که در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه ای طبقاتی" نام بردید.

اما یک نکته اساسی دیگر! این حالت سوم پایدار نیست و ناگزیر بیکی از دو حالت سیر خواهد نمود. این همان نکته اساسی است که رزمندگان آنرا فراموش می‌کنند. تروتسکیست‌هایی که شوروی را نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی میدانند همچنین رفقای رزمندگان درحقیقت دوران گذار و شکل سوم را ابدی می‌نمایند، و این همان قائل شدن به نظام تولیدی و جدید و همان تجدیدنظر در ماتریالیسم تاریخی است.

۵- پیکار از جانب کدام صف بندی جهانی سخن می‌گوید؟ سه جهانی‌ها، بورژوازی اروپا و امریکا، بتلهام، آلمانی، رفقای چینی و...؟ برای هر ذهن سالم و صادقی مثل روز روشن است که تحلیل ما با بورژوازی اروپا و امریکا در برخورد به شوروی تفاوت دارد. آنان از موضع امپریالیستی "اولاً" در صدد رقابت جوئی با سوسیال امپریالیسم شوروی تفاوت دارند. آنان از موضع امپریالیستی "اولاً" در صدد رقابت جوئی با سوسیال امپریالیسم شوروی هستند و ثانیاً منظورشان از بکار بردن واژه "سوسیال امپریالیسم"، همانا تخطئه سوسیالیسم و کمونیسم در نزد خلقهای جهان است. آنان می‌گویند جنابای و فضاچنهای درونی و بیرونی شوروی را نتیجه "طبیعی" سوسیالیسم "جا بزندان!!" بدین ترتیب هر خواننده آگاه میدانند که بورژوازی امریکا و اروپا نه تنها شوروی را امپریالیست به معنی علمی کلمه نمی‌دانند بلکه می‌خواهند، "چهره" درخشان سوسیالیسم را بدین ترتیب آلوده سازند. این مسئله بسیار بدیهی است، و احتیاج به توضیح ندارد. البته تنها رزمندگان است که این بدیهیات را گویا درک نکرده و لاجرم سؤال می‌کنند.

و اما سه جهانی‌ها، همانطور که گفتیم، آنها درک ضد مارکسمتی از مقوله "امپریالیسم و بویزه امپریالیسم شوروی و امریکا دارند".

الف - جدا نمودن این دو امپریالیسم از سایر امپریالیستها و آنان را جهان اول خواندن ("جهان اول" بزرگ ایشان شامل دو "بره‌درت آمریکا و شوروی" است).

ب - اعتقاد به تزورویونیستی-تاکتوسکی امپریالیسم بالنتیه: شوروی که رو به رشد است.

ج - تحلیل غلط از مناسبات درونی و بیرونی امپریالیسم شوروی و همجین آمریکا که براساس آن روند اصلی جهان را حکم می‌دانند و نه انقلاب. بدان معنی که در شرایطی که وحدت امپریالیسیها بر خاندان غلبه داشته و مقابله با انقلاب هدف موری هر دو است، آنان تضادهای درونی آنها را عمده میدانند. این امر از درک انحرافی آنها سبب شده است. صاحب امپریالیسی شوروی سبب می‌کند که آنرا "سوسیالیسم"

میکنیم گمانی به کلیه مواضع سازمانی بیاندازند تا دریا بند که ما کشورهای روبرویونیستی را همانند خودشان کشورهای بدون روابط تولیدی معین و حاکمیت طبقاتی مشخص ارزیابی نمیکنیم. کلیه موضعگیری‌های ما نشان میدهد که خلاف آنچه رزمندگان می‌دانند، هرگاه ما از کشورهای روبرویونیستی نام می‌بریم، منظورمان کشورهای سابقاً سوسیالیستی که اکنون به کشور سرمایه‌داری مبدل گردیده‌اند، میباشد که حاکمیت سیاسی نوینی (بورژوا - روبرویونیستی) دارند. در مورد سوسیال امپریالیسم نیز همین طور است. سوسیال امپریالیسم شوروی در رأس بخش وسیعی از این کشورهای روبرویونیستی قرار دارد

که دارای ماهیت بورژوا امپریالیستی است. بنابراین معنی کشورهای روبرویونیستی از نظر نگاه ما واضح است. این خود رزمندگان است که معتقدات کشورهای روبرویونیستی کشورهای هستند که نه سرمایه‌داری هستند و نه سوسیالیستی. رزمندگان بیهوده می‌گویند اعتقادات خویش را بما نسبت دهد. این رزمندگان است که از ساخت "بوروکراتیک" کشورهای روبرویونیستی سخن میگویند نه ما. ما همواره سرمایه‌داری بودن اقتصاد کشورهای روبرویونیستی را اعلام نموده‌ایم. این رزمندگان است که از حاکمیت بوروکراتهای روبرویونیستی سخن میگویند نه ما. ما همواره از ماهیت طبقاتی بورژوازی این روبرویونیستها سخن گفته‌ایم. چنین است که تحلیل پیکار از روبرویونیسم و سوسیال امپریالیسم، یک تحلیل سیاسی نبوده بلکه یک تحلیل سیاسی - اقتصادی است. ضمناً ما هرگز نگفته‌ایم که چرا رزمندگان تحلیل خود را از سیاست شروع نموده است. ما گفته‌ایم که رزمندگان چرا تحلیل خود را در سطح سیاسی زنجیر کرده است و از تعمیم آن بر عرصه اقتصادی گریزان است؟ ناگفته نماند که تحلیل سیاسی رزمندگان نیز در سطح مغلولهای سیاسی سوسیال امپریالیسم (همچون تجاوز به افغانستان که در پیش توضیح دادیم) است و نه تحلیل سیاسی-ایدئولوژیک.

۴ - نظر پیکار در مورد شکل سوم تاثیر دولت بر اقتصاد چیست؟ رزمندگان با آوردن نقل قول سرونه بریده‌ای از انگلس می‌گویند پیکار را خلع سلاح کند: "از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تأثیر دولت بر اقتصاد سخن می‌گوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تأثیر "تندشونده و تکاملی" و تأثیر "سدکننده و ارنجائی" حالتی وجود دارد که دولت می‌خواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند و آن را به مسیر دیگری بیاندازد. در این حالت انگلس لابد بنظر پیکار دچار انحراف و بدترین نوع اکتوسکیسم شده است" (همانجا) خیر! هم نقل قولتان ناقص است و هم درکتان از آنچه پیکار گفته است ناقص میباشد!

چه خوب بود نقل قول انگلس را تا به آخر درج میکردید تا خواننده منوجه میشد که انگلس البته معتقد است که حالت سوم پایدار نبوده و در صورتیکه اصلاح نشود به همان حالت ارنجائی و سدکننده بدل خواهد گشت، و در نهایت همان دو حالت باقی می‌ماند! این از نقل قول انگلس و اما در مورد نظر پیکار ما معتقد نیسیم که دولت تنها به این دو شکل در انصاف تأثیر می‌گذارد، اما علاوه معتقدیم دولت میتواند در مسیر تکامل اقتصادی (سیاسی) جامعه انحراف ایجاد کند و آنرا به مسیر دیگری بیاندازد. نمونه بارز آن خود سوسیال - امپریالیسم شوروی است. آیا از سالیان ۶۰ تأثیر دولت

سوسیالیسم میگوید: "جهان قطعا" و بطور اجتناب ناپذیری به دو اردوگاه تقسیم شده است: اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، در آنجا در اردوگاه آنان آمریکا، انگلسان و... قرار گرفته‌اند. در اینجا در اردوگاه ما روسیه شوروی و جمهوری‌های جوان شوروی و انقلاب روزافزون پرولتاریائی در کشورهای اروپائی... قرار گرفته‌اند." (دو اردوگاه - استالین).

بنابراین چنانچه میبینیم رفیق استالین بی آنکه مسئله تعداد کشورهای سوسیالیستی برایش مطرح باشد، از تنها کشور سوسیالیستی و انقلابات پرولتاری بکشایه اردوی سوسیالیسم نام میبرد. و اکنون پس از تجارب فراز و نشیبهای پرولتاریا، ما نیز از کشور سوسیالیستی آلمانی، انقلابات پرولتاری و مبارزات راهپیکش، بمثابه اجزای اردوگاه سوسیالیسم نام می‌بریم (۴) رفقای آلمانی نیز خود در رد تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به دفاع از سیستم سوسیالیستی دنیای سوسیالیسم... پرداخته‌اند. این روبرویونیستی‌های سه‌جهانی هستند که در مورد نفی چهارمین تضاد اصلی عصر ما، تضاد بین سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری، تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، قلمفرسائی میکنند. آنان با نفی اردوی سوسیالیسم، درحقیقت به نفی نقش سوسیالیسم، روند انقلاب و گرایش مبارزات خلقهای تحت ستم به سوسیالیسم، می‌پردازند. آنان به این طریق می‌گویند سه تزهات روبرویونیستی خویش، منبئ بر ندریده گرفتن چهارمین تضاد عصر ما، قائل شدن بر سه دنیا و منحرف کردن ستم سوسی مبارزات راهپیکش (که از آنجا سوسیالیستی و بطور کلی اردوی سوسیالیسم تشکیل شده) سوسیالیسم سرمایه‌داری، محلل تاریک

دستی معتقد باشد، اما چهارمین تضاد (تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه‌داری)، همان تزهات روبرویونیستی سه‌جهانی را تکرار می‌نماید.

کسانی که معتقدند چون کشورهای بسیاری از اردوی سوسیالیسم به مادروی سرمایه‌داری پیوسته‌اند، بنابراین دیگر نمی‌تواند سخی از اردوی سوسیالیسم در میان باشد. اشتباه می‌کنند. کسانی که وجود کشور سوسیالیستی اذعان دارند ولی به اردوی سوسیالیسم اعتقادی ندارند، در حقیقت درک امپریالیستی‌شان را از مقوله "تضاد بین دو اردوگاه بنمایش می‌گذارند. چه آنها چهارمین تضاد و اردوی شکل یافته سوسیالیسم را بر اساس تعدد و قدرت کشورهای سوسیالیستی ارزیابی میکنند و نه با ملاک مادیت یافتن انقلاب پرولتاری یعنی وجود آمدن سیستم سوسیالیستی و وجود کشور سوسیالیستی این انحراف مفایر با کلیه آموزشهای م. ل. م متنی بر اردوی سوسیالیسم است.

۳ - منظور پیکار از کشورهای روبرویونیستی چیست؟ چرا در برنامه حداقل خود نامی از سوسیال امپریالیسم مسمان نیاورده است؟

آنچه در برخورد به این مسئله در برنامه حداقل سازمان بی شک مورد انتقاد است، همانا عدم حساسیت کافی در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی است. و این عدم حساسیت خود را بصورت طرح کلی "کشورهای روبرویونیستی" نشان میدهد که باعث خوشحالی خاندانفان روبرویونیستیهای فدائی نیز میگردد. این عدم حساسیت بدین صورت ممکن نیست که طرح صریح نام سوسیال امپریالیسم در برنامه حداقل ضرور بنظر نمی‌آید و امکان به همان کشورهای روبرویونیستی کاسی می‌نمورد. اما واقعیت این است که این عدم حساسیت را نمی‌توان حدا از انحرافات راستروانه حاکم بر سازمان ارزیابی نمود. ما ضمن پذیرش این استناد به رفقای رزمندگان توصیه



فاشیسم "ارزیابی می‌کنند.

د- مبنای استراتژی پرولتاریا را از زاویه تضادهای درون ارتجاع تعیین نمودن. و براین اساس دفاع از یک ارتجاع در برابر ارتجاع دیگر که به اعتبار تئوریزوینیستی تقسیم و ارتجاع به "بد" و "بدتر" صورت می‌گیرد.

ه- اعتقاد به خطر فاشیسم و جنگ را از جانب شوروی دانستن و اعتقاد به عمده بودن نقش آن بمثابة دشمن عمده خلقهای جهان و درحقیقت تحلیل مبنای ارتجاعی از صفتندی بین‌المللی طبقات ارتجاعی و انقلابی در سطح جهان (اتحاد یا جهان سوم و جهان دوم علیه جهان اول، اتحاد پرولتاریا و بورژوازی ارتجاعی علیه سوسیال امپریالیسم و...).

و- عدم درک علل از دست رفتن پایگاههای شوروی یکی پس از دیگری (سومالی، سودان، مصر، عراق و...) چه بزعم سه جهانی‌ها امپریالیسم میرنده، آمریکا پایگاههایش را از دست میدهد و شوروی این امپریالیست بالنده و رو به رشد پایگاههای جدید را بدست می‌آورد! در حالیکه واقعیت نشان میدهد که بحران ساخت اقتصادی شوروی چگونه در ناتوانی از حفظ کشورهای تحت سلطه منعکس میگردد.

در فرصتی دیگر به تشریح موارد فوق و سایر اختلافاتمان در تحلیل از شوروی خواهیم پرداخت.

در مورد اختلاف ما با تحلیل بنتلهایم: ما با تحلیل

بنتلهایم با ساختمان سوسیالیسم و علل شکست آن در شوروی

و روند امپریالیستی شدن آن و... اختلاف داریم. بنتلهایم

در تحلیل از نقش حزب بلشویک و انحرافات رفیق استالین

و ساختمان سوسیالیسم در شوروی از موضعی انحرافی برخوردار

شده و به نقش اقتصاد کم‌بها داده و نقش انقلاب فرهنگی

در ساختمان سوسیالیسم را بیش از حد برجسته میکند. در

ارزیابی از انحرافات استالین دچار انحراف تروتسکیستی

شده، او را اگونیومیت میداند و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا

در دوران استالین را آمیخته به بوروکراسیسم دولتی می‌داند.

بنتلهایم بدین ترتیب در برخورد به شوروی، اعتقاد به

امپریالیستی شدن شوروی از سال ۱۹۵۶ دارد. بنتلهایم فاقد

درک صحیح از رابطه روسها و زیربنایست و همچنین فاقد درک

علمی از مبارزه طبقاتی درون حزبی می‌باشد. در شرایطی که

درون حزب حاکم شوروی مبارزه طبقاتی ادامه داشت و هنوز

حزب کاملاً به حزبی بورژوازی استحاله نیافته بود، از

رویزونیست شدن کامل آن سخن می‌گوید. در مورد رفقای

آلبانی، درست بالعکس آنجا که در تحلیل از شوروی نقش

انحرافات حزب کمونیست و رفیق استالین را در دوران ساختمان

سوسیالیسم قبول ندارند، طبعاً مورد تأکید ما نیست. اما

در مورد تحلیل رفقای چینی، با انحرافات آنها در برخورد

به ساختمان سوسیالیسم (در پیکار ۲۷ آنرا توضیح داده‌ایم)

که طبعاً در برخورد به شوروی نیز بروز نمود مرزبندی داریم.

ما ضمن آنکه نزدیکترین تحلیل را در برخورد به ساخت شوروی

مانند تحلیل آلبانی و چین داریم، مرزبندیهای فوق را نیز

با آنها داریم و البته در تدقیق نقطه نظرات خود بمذا" مفضل" برخورد خواهیم نمود. اما آنچه ما هم‌اکنون

از جمله بعنوان موضع تحقیقی در برخورد با آن هستیم، مقوله

ابرقدرت، دوا بر قدرت و شعار تاکتیکی صریح مربوط به آن

است.

ف- نظر پیکار در مورد نوع مالکیت سرمایه در شوروی؛

چنانچه ما در نوشته‌های گذشته؛ خوش نیز گفته‌ایم، سرمایه داری حاکم بر شوروی را سرمایه داری انحصاری دولتی می‌دانیم. بدین معنی که علیرغم آنکه مالکیت خصوصی بروسایل

تولید بویژه در کلخوزها رشد نموده است، اما شکل اصلی مالکیت سرمایه در شوروی را مالکیت انحصاری دولتی می‌دانیم.

۷- در مورد سیستم سوم جهانی در برخورد به سوسیال امپریالیسم و شعار تاکتیکی ما در این مورد: آیا شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، مرگ برسوسیال امپریالیسم و یا مرگ بر امپریالیسم، کدامیک شعار تاکتیکی ماست؟ در جواب باید بگوئیم، آنچه رفقای رزمندگان از ما سؤال نموده‌اند، بسی جای تعجب دارد. چه اگر خودشان معتقدند که دو سیستم منسجم ریزونیستی وجود دارد:

الف- تئوری "عصر جدید" که ریزونیستهای خروشنجی آنرا طرح نموده‌اند و به انگلی آن تئوری راه‌رشد غیرسرمایه - داری و گذار مسالمت‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز و... را تئوریزه میکنند (۵)

ب- سیستم سه‌جهانی که بر اساس دفاع از امپریالیسم "میرنده" آمریکا و مخالفت با امپریالیسم "بالنده" شوروی استوار است.

اما سؤال میکنند آیا سیستم سوم را پیکار کشف کرده

است؟ این سؤال این تصور را پیش می‌آورد که، نظر

م- ل‌های جهان منطبق بر این دو سیستم ریزونیستی است،

که سیستم سومی وجود ندارد و بنابراین کسانی که به سوسیال

امپریالیسم معتقدند، باید در سیستم سه‌جهانی قرار گیرند،

این است آنچه رزمندگان به خوانند القا میکند. چه می‌پرسد:

"این سیستم سوم جهانی که شما مدعی کشف آن هستید

کجاست؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین‌المللی را

متحد کنید!" (همانجا) البته ما آنرا نشان خواهیم داد

اما مدعی کشف آن نیستیم چه سیستم سوم را جنبش بین‌المللی

کمونیستی سالیان سال است که کشف کرده است. سیستم فکری

سوم که در عین حال که با تئوری عصر جدید (ریزونیسیسم

خروشنجی) و در عین حال با دفاع از امپریالیسم "میرنده"

در برابر امپریالیسم "بالنده" (تئوری سه جهان) مرزبندی

دارد، همانا سیستمی است که در آن هر دو امپریالیسم آمریکا

و شوروی جزئی از سیستم جهان امپریالیستی که دشمن اصلی

خلقهای جهان محسوب میگرددند، میباشد.

سیستم سوم نه بر مبنای دفاع از امپریالیسم شوروی

(تئوری عصر جدید) و نه بر اساس تئوری سه‌جهان (دوا بر -

قدرت "جهان اول") و در دفاع از امپریالیستهای اروپائی و

آمریکائی، بلکه بر اساس مبارزه با کل امپریالیستها بنا گشته

است.

سیستم سوم فکری همانطور که با شعار "مرگ بر امپریالیسم

جهانی به سرکردگی آمریکا" (دشمن اصلی خلقهای جهان) که

بمعنی نفی نقش امپریالیستی شوروی است (همان سیستمی که

رفقای رزمندگان چند تراکت را به این شعار منتشر نمودند)

مرزبندی دارد، همانطور هم با تئوری انحرافی‌ای که بخشی

از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان میشناسد نیز

مرزبندی دارد. یعنی با تئوری سه‌جهان که "دوا بر قدرت را

دشمن اصلی خلقهای جهان" میشناسد. سیستم سوم نه بر

انگاز به سوسیال امپریالیسم و افشارش (تئوری عصر جدید)

و نه بر اساس انگاز به امپریالیسم اروپائی (سه جهان)، بلکه

با انگاز به خلفا و پرولتاریای جهان، کلیه امپریالیستها و

میرسد: آیا شمار ما مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است یا مرگ بر امپریالیسم؟ طرح چنین سؤالی نشان‌دهنده آستانگی سؤال‌کننده سوسیال امپریالیسم را امپریالیسم نمی‌شناسد. مگر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم نیست که شمار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را با هم طرح نمائیم؟ از نظر ما شمار مرگ بر امپریالیسم دربر گیرنده هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی و همچنین سایر امپریالیستها می‌باشد و همین یگانه شمار بین‌المللی پرولتاریاست (که در پیکارهای گذشته نیز ذکر کردیم).

اگر منظور رزمندگان شمار مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلقهای جهان، باشد همانطور که گفتیم این شمار انحرافی است.

طرح شعار آمریکا و شوروی بمثابة دشمن اصلی خلقهای جهان مبتنی بر درک سه‌جهانی بوده و با تمامی آموزشهای

لنین در تضاد است. لنین خود ضمن مرزبندی با دیدگاهی

که تنها بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان

می‌داند می‌گوید: "امپریالیسم بطور کلی، یعنی امپریالیسم

جهانی، دشمن اصلی است" (به نقل از مارکسیسم و قیام)

و باز لنین در جای دیگری می‌گوید: "دشمن اصلی ما امپریالیسم

است، امپریالیسم متفق و امپریالیسم جهانی، زیرا متفقین

در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند."

بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه تنها آمریکا و شوروی

را دشمن اصلی خلقهای جهان دانستن، یک انحراف

ریزونیستی و در تضاد با قاعده لنینیسم است. از اینرو

ما معتقدیم که امپریالیسم جهانی (که آمریکا و شوروی را نیز

شامل میشود) دشمن اصلی خلقهای جهان است. این است

استراتژی واحد پرولتاریای جهانی!

۸- آیا زمانیکه از ریزونیسیسم و نابودی دیکتاتوری

پرولتاریا سخن می‌گوئیم، این تحلیل سیاسی نیست؟ یا اگر

بزعم رزمندگان تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی را رد

می‌کنیم، نباید از تجاوزگری و... شوروی باین دلیل که این

تحلیل سیاسی است سخن بگوئیم؟ نه! مسئله بسیار ساده

است. رزمندگان بیهوده میکوشد که انحراف خویش را توجیه

کند. آیا ما گفته‌ایم چرا تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی

بخرج داده‌اید؟ آیا ما گفته‌ایم اساساً نباید تحلیل سیاسی از

سوسیال امپریالیسم کرد؟ آیا ما گفته‌ایم صرفاً باید از اقتصاد

شوروی سخن گفت؟ پرواضح است که نه! پرواضح است که

تحلیل از سوسیال امپریالیسم شوروی، تنها می‌تواند بسک

تحلیل ایدئولوژیک سیاسی - اقتصادی باشد (چنانکه در

برخورد به رزمندگان گفته‌ایم). پرواضح است که اقتصاد

امپریالیستی شوروی، سیاستهای امپریالیستی را نیز بهمراه

خواهد داشت. ما خود گفته‌ایم که هرکس درکشرا از سوسیال

امپریالیسم محدود به آمار و ارقام اقتصادی در شوروی بنماید،

درکی اگونیومستی دارد. ما خود گفته‌ایم در برخورد به

سوسیال امپریالیسم باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک

حرکت نمود و صد البته باید تحلیل اقتصادی آنرا نیز توضیح

داد. تمام سخن ما با رزمندگان اتفاقاً بر سر این است که:

الف - رزمندگان به بهانه تحقیق تحلیل اقتصادی، ساخت امپریالیستی شوروی را نفی می‌کند.

ب - رزمندگان بر اساس این درک، امپریالیسم شوروی را سیاسی می‌فهمد و تنها به ارائه درک سیاسی آنهم بر اساس موهولها، از امپریالیسم شوروی بسنده می‌کند و حاضر نیست این تحلیل سیاسی را به حوزه اقتصاد شوروی نیز بکشاند و از ساخت امپریالیستی شوروی سخن بگوید.

## پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



بدین ترتیب پیکار معتقد است، علیرغم آنکه باید نسبت به سوسیال امپریالیسم و ویژگیهای آن تحقیق بیشتری گردد و علیرغم آنکه باید درک خود را از این مقوله ارتقا داده و تعمیق بخشید، هرگز ساخت امپریالیستی آنرا مورد شک قرار نمیدهد. اگرچه باید تاکنیک بین المللی پرولتاریا تدقیق گردد، اما سیستم فکری سوسی وجود دارد که مبتنی بر دشمن اصلی دانستن کلیه امپریالیستها استوار است.

## تعمیق انحرافات رزمندگان

اکنون به آخرین قسمت از مبحث خویش می پردازیم و آن نشان دادن تعمیق انحرافات رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در این مقاله می باشد:

### ۱- رزمندگان به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و پافشاری اش بر تز سوسیال امپریالیسم حمله میکنند!

هرخواننده آگاهی می شک از خود میبرد، چرا رزمندگان بجای برخورد به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، به شیوه برخورد پیکار برداشته است؟ چه تا بجه پیکار گفته است، کمابیش متا به آن چیزی است که ما بر نیروهای جنبش کمونیستی در برخورد به رزمندگان از اذعان داشته اند. آیا تمامی آنها نیز که انتقادات کمابیش مشابهی همچون پیکار به رزمندگان وارد کرده اند، به دروغ گوئی، شایعه پراکنی و داستان سازی برداشته اند؟ پرواضح است که جواب منفی است. زما نیکه رزمندگان از شایعه پراکنی، انتشار دروغ و سفاهت بدیگران و دگما تسم پیکار در برخورد به سوسیال امپریالیسم سخن میگوید، در حقیقت روی سخن با جنبش کمونیستی است. رزمندگان میدانند که جنبش کمونیستی، رفقا را به پای میز محاکمه کمونیستی گذاشته است و خواهان انتقاد از خود ما دقانه و اصلاح خط مشی اش هست، اما رزمندگان به پافشاری جنبش کمونیستی و از جمله ما در دفاع از سوسیال امپریالیسم و در افشای تزلزلات رویزیونیستی شان حمله میکنند. آنرا "دگماتیم" تحلیل متا فیزیکی"، "دروغ گوئی و شایعه پراکنی" میخوانند. رزمندگان که قادر نیست جواب مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را در این زمینه بدهد (چه در آن صورت پرده ابهام گوئی ها پیش دریده میشود و کرا بیست است ترو تکیستی - رویزیونیستی اش شدت آشکار میگردد)، پاسخ آنرا با حمله به شیوه مبارزه ایدئولوژیک آنها و آنهم در ظاهر در برخورد به یکی از آنها (که مهمترین آنها نیز هست) میدهد

تا هم هواداران خود را قانع کرده باشند و هم آنکه جنبش کمونیستی را با نظر "دگماتیم" و برخورد "مکانیکی" اش به ترمسوسیال امپریالیسم مورد سرزنش قرار دهد، اینست عماره نوشته رفقای رزمندگان! هر خواننده ای که شیوه برخورد رزمندگان را صرفاً ناشی از انحراف در مبارزه ایدئولوژیک بدانند و درک نکنند که رزمندگان در پس این ضد حمله به پافشاری جنبش کمونیستی بر روی این تز حمله میکنند، بدون شک به خطا رفته است. در

چرا خود در صفحه پاسخ به مبارزه ایدئولوژیک ما که نگاشته است، حاضر نشده است به انتقادات ما جواب گوید؟ آیا لعن کوشیده است با یک ضد حمله موهوم بر سر اصطلاح شیوه مبارزه ایدئولوژیک از برخورد بر سر مضمون انتقادات طرفه برود؟ طرفه رزمندگان نه تنها نشانه عجز و استیصال و دریا سخگوشی به این مسئله است، بلکه بوضوح نشانه ندهنده برخورد بیگانه پورتونیستی است که میکوشد با منحرف کردن مبارزه ایدئولوژیک ضعیفها و انحرافات خویش را لاپوشانی - وحشی

رزمندگان نمی گوید مبارزات کارگران لهستان باید حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه "رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیماً بر طبقه غاصب رویزیونیست... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم شتی بوروکرات رویزیونیست و خائن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان

حالی که بخش پیگیر جنبش کمونیستی به دفاع جانانه از این تز انقلابی پرداخته است، اینست امرنمیستانت برای رزمندگان خوشایند باشد و ناگزیر با بد دفاع آنرا از سوسیال امپریالیسم تحت اشکات دروغین "تحلیل مکانیکی و دگماتستی که بسود رویزیونیستها تمام میشود"، مورد حمله قرار گیرد. ما حملات بی محتسوی رزمندگان را که با حمله هوو جنجال برپا گشته است نشانه ای از ضعف رزمندگان در پاسخگوئی و دشمنی اش با این تز انقلابی و مقابله جوئی با دستاورد اصیل جنبش کمونیستی میدانیم که در عین حال کوشیده است با طرفه رفتن از پاسخگوئی به انتقادات، ضعیفهای خویش را لاپوشانی کند.

### ۲- رزمندگان از مبارزه ایدئولوژیک و پاسخ صریح و انقلابی بر سر سوسیال امپریالیسم طرفه میروند!

رزمندگان به پاسخ به مسائلی که ما مطرح ساخته ایم نمی پردازد، بزعم خویش مشغول آموزش شیوه برخورد "ما دقانه و شرافتمندانه" به است، آنچه ما و دیگران در جنبش کمونیستی در افشای تزلزلات رویزیونیستی رزمندگان نوشته ایم، از سوی رزمندگان بی جواب مانده. رزمندگان در حالی که میگویند ما دقانه و صریح برخورد نمودیم و خود نیز هیچ ترسی از اظهار صریح نظراتش ندارد، خود از این چنین برخوردی طرفه رفته است. فی المثل رزمندگان با لایحه روشن ننموده است رویزیونیسم را ایدئولوژی بورژوازی میدانند یا خرده بورژوازی (بناظر ما رزمندگان آنرا خرده بورژوازی میدانند) آیا با لایحه در این ۶ صفحه "مبارزه ایدئولوژیک" ساخت امپریالیستی شوروی را قبول کرده است یا نه؟ مبهم گوئی، دو پهلوئی، عدم اتخاذ موضع صریح و روشن شیوه برخورد رزمندگان است.

رزمندگان که مدعی گشته است "مخالفت مبارزه ایدئولوژیک بر سر سوسیال امپریالیسم" نیست چرا در سرنا سر نوشته اش از پاسخگوئی مشخص به انتقادات و مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی طرفه رفته است؟ در حالی که وی دیگران را به مبارزه ایدئولوژیک مشخص فرا میخواند

بدتر از آن - تعمیق نماید. اما جنبش کمونیستی از آن ندهنده رزمندگان با حمله هوو جنجال و فحاشی از پاسخگوئی طرفه رود. ما میکوشیم با طرح سئوالاتی مشخص گانال اصلی مبارزه ایدئولوژیک را که رزمندگان با بد مبارزه ایدئولوژیک آیدند اش پاسخ گوید، از منصرف شدن به شیوه نام ببر خورد، حفظ نمائیم. بناظر ما اگر رزمندگان بخوانند هشتمت کمونیستی به خرج داده و از پاسخگوئی به مبارزه ایدئولوژیک طرفه نرود، میتوانند به سئوالات زیر در این زمینه پاسخ گوید.

- ۱- آیا شما ما هیت طبقه ای رویزیونیست را خرده بورژوازی میدانید یا بورژوازی؟
- ۲- اگر شما ما هیت طبقه ای رویزیونیست را خرده بورژوازی بدانید، چگونه شوروی را سوسیال امپریالیسم از پای می کنید؟
- ۳- اگر شما ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی نمیدانید، چه می دانید؟
- ۴- طبقه حاکم در شوروی را چه می دانید؟
- ۵- اگر طبقه حاکم در شوروی را همچون سایر کشورهای رویزیونیستی (لهستان و...) "مشنی بوروکرات رویزیونیست" و ساخت اقتصاد آنرا "بوروکراتیک" میدانید، این بوروکراسی مبتنی بر کدام مناسبات تولیدی و این بوروکراتها دارای کدام بگا ه طبقه ای هستند؟
- ۶- آیا سیاست خارجی را جدا از سیاست داخلی میتوان از پای نمود؟ آیا سیاست توسعه طلبانه شوروی میتواند از ما هیت امپریالیستی آن جدا باشد؟ اگر جواب مثبت است، این سیاست از کدام ما هیت، از کدام ساخت طبقه ای... نشات می گیرد؟
- ۷- آیا رفقا موضع تحقیقشان بر سر ساخت شوروی، با قبول امپریالیستی بودن این ساخت تمام است و یا با عدم قبول آن و اگر با عدم قبول آن، رواج فلسفه شکایت تبدیل یک حقیقت عینی به یک مسئله قابل بررسی و بالآخره اگنوستی سیم نیست؟
- ۸- آیا مرز بندی قاطع با رویزیونیسم میتواند جدا از مرز بندی علیه سوسیال امپریالیسم باشد؟
- ۹- آیا سوسیال امپریالیسم شوروی از مسائل اصلی جنبش نیست؟ و اگر نه چرا؟
- ۱۰- آیا تحت شرایط حاضر مرز بندی با



سوسال امیربالیسم جزا مول طیف پیگیر جنبش کمونیستی نیست؟

۱۱ - مرزبندی شما با سازمان وحدت کمونیستی و پل سوشلی در برخورد به ساخت اقتصادی و طبقه مسلط پرشوری چیست؟

۱۲ - معنی "دولت شوروی بیانگر پرولتاریائی" که بصورت طبقه حاکم متشکل شده باشد، نیست، (رزمندگان ۷) چیست؟

۱۳ - آیا قبول دارید که تزلزل در برابر سوسال امیربالیسم، به تزلزل در برابر هیئت حاکمه و موارد دیگر کشیده خواهد شد؟

۱۴ - آیا پذیرش وجود دو موقع در یک تشکیلات (درقبال همین مسئله) سازش ایدئولوژیک و تروتسکیسم نیست؟

۱۵ - وبلاخه‌ها یا شاخه‌ها به میا رزه ایدئولوژیک نیروهای جنبش کمونیستی با شما در این زمینه چیست؟

### ۳ - رزمندگان سوسال امیربالیسم را از مسائل اصلی جنبش نمیدانند!

رزمندگان ضمن آنکه ادعا میکنند مخالف سوسال ایدئولوژیک بر سوسال امیربالیسم نیست، اما با تکلیف ما پروری مسئله سوسال امیربالیسم و افشای تزلزلات اینان مخالف است. چرا که بر عمق آنها و اولی مسائل در جنبش مطرح شده که "فقط با بحث سردرگمی میشود" و تا نیا "مسائل اصلی جنبش" سکوت میماند. ما می پرسیم آیا سوسال امیربالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و میسار زه ایدئولوژیک بر سر آن توسط ما دیگران روی تریش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که مسئله سوسال امیربالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمیدانند ایدئولوژی بر مراتب از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که بر سیاست فرمان میراند و تراشعین میکند و بهمین دلیل سوسال امیربالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است. مگر رزمندگان فراموش کرده است زمانیکه عفا و هواداران راهکار گستر برداختن به مسئله سوسال امیربالیسم و افغانستان را در شرایطی که اختلافات زیادی بر سر مسائل حاد سیاسی بیشمار در جامعه مطرح بود "فرعی و کم اهمیت" میدانستند، خود چه پاسخی داده است. مگر این رزمندگان نبود که میگفتند "تونهال جنبش کمونیستی" میدانند ایدئولوژی از سیاست مهمتر است، بر آن فرمان میراند و تراشعین میکند (رزمندگان ۴ مقاله راه کار و گرد فاع روبروی سوسالی (ما رکسیم) و لی افسوس که امروز رزمندگان خود این بدیهیات را که بقول خودشان "تونهال جنبش کمونیستی" آرا میداند فراموش کرده است، و همسنان استدلالات بی پایه "راهکار" را تکرار میکنند و ما را به سازش ایدئولوژیک بر سر مسائل اصلی جنبش (مسائل سیاسی) مخوانند، و بدین ترتیب نشان میدهند که سوسال امیربالیسم را از مسائل

اصلی جنبش نمیدانند. اما ما ضمن آنکه سوسال امیربالیسم جزو مسائل سیاسی جنبش برداخته و میباید زیم، با بدیه رزمندگان یاد - آوری کنیم که میا رزه ایدئولوژیک ما بر سر سوسال امیربالیسم نه تنها سکوت گذاشتن مسائل اصلی نیست، بلکه جزو پراهمیت ترین مسائل و معضلات کنونی است، چنانچه "ایدئولوژی" است که بر سیاست فرمان میراند و تراشعین میکند. اما رزمندگان با نااحتی از اینکه ما گفتیم تزلزل در برابر ایدئولوژی، ناگزیر تزلزل در سیاست را به همراه خواهد داشت، به طعنه و تمسخر از قول بیکار میگوید:

"رزمندگان هم که میگوید تحلیل کنیم، روبروی سیاست چه بسا سوسال امیربالیسم است! و اینرا میتوان در همه جا دید در تاکتیکهای مبارزاتی رزمندگان هم بیعت دیدن تحرافی در باره شوروی روبروی سوسال امیربالیسم وجود آمده است این است شوه بیکار در تحقیق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی بدیده ها" (مفحه ۱۱)

و ترا ذهنی بی فایده است، نراش و شوروی - با بی بیکار میداند. اگر رزمندگان "فراموش" کرده است که ایدئولوژی بر سیاست فرمان می - راند و تراشعین میکند، ما ترا ناگزیر بر برابر با آوری می کنیم. ما می گوئیم تزلزل در برابر سوسال امیربالیسم نمیتواند به تزلزل در برابر پرشوری و کل هیئت حاکمه نیا نجامد: موضع رزمندگان درقبال هیئت حاکمه (فرد خلق، ضد امیربالیسم)، ما دلانده دانستن جنگ، دفاع طلسم پرشوری، تشویق توده ها به شرکت در جنبش جنگ غیر عادلانه ای، نصیحت نمودن به حکومت که حمله اش به نیروهای انقلاب، تنها خدمت به ضد انقلاب مغلوب و امیربالیسم است، پیشنها دبه حکومت برای انتقال ارتش ضد خلقی از کردستان به مرز ایران و عراق! (رزمندگان ۳۱)، اراش پیشنها دصلح دکر دستان (رزمندگان ۳۲)، عمده نمودن خطر کودتا، اراشه مف بندی امیربالیسم و اراش انقلاب مغلوب و عراق در برابر خلق و اراش حاکم (هما نشند چین و ژاپن) و بدین ترتیب با عمده نمودن خطر امیربالیسم و اراش انقلاب مغلوب، اراش حاکم را از دم تیغ توده ها رها نیدن، اراش نادا ز خود در مورد سفارت (رزمندگان ۳۴) ... آیا اینها مثنی از خروار نیست که بهینه به شما نشان دهد چگونه ایدئولوژی سیاست را تعیین میکند و تزلزل روبروی سوسالی در برابر سوسال امیربالیسم ناگزیر به تزلزل درقبال قدرت سیاسی، تاکتیکهای مبارزاتی ... خواهد نجامد؟ چه شده است، ما درقبال این مسائل تغییر موضع داده ایم یا رزمندگان؟ رزمندگان است که به راهکار رگز نزدیک شده و همان استدلال را تکرار میبرد که او یکا ر میگردقت؟ با ما دجا را نحراف گشته ایم که هم مسئله ایدئولوژی (ویویو سوسال امیربالیسم) را جزو مسائل اصلی میدانیم و هم معتقدیم که تزلزل در برابر آن، تزلزل در برابر هیئت حاکمه را بدیده خواهد آورد. چرا که ایدئولوژی، سیاست را تعیین میکند.

### ۴ - رزمندگان سوسال امیربالیسم را باز هم نفی میکنند!

هر خواننده ای که نوشته رزمندگان را بخواند، در چند سطر اول با ازار عجیب رزمندگان مبنی بر اعتقادش به تروسال امیربالیسم روبروی گردد. اما در ادامه مطلب ناگهان در کمال بهت و تعجب میندکد که رزمندگان، بیکار و در حقیقت معتقدین به تروسال امیربالیسم را مورد سرزنش قرار میدهند که بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و از جانب کدام صنف بندی به این ترمنتقدند؟ مرزبندی شان با تحلیل جهانیه و "پروروی اروپا و آمریکا" در چیست؟ خواننده نمیتواند از خود بپرسد که اگر برای رزمندگان خود به سوسال امیربالیسم معتقد است، بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و بر اساس کدام صنف بندی بین المللی تروسال امیربالیسم را قبول دارد؟ بر اساس کدام سیستم صنفی سوسال امیربالیسم میکند؟ یا رزمندگان در این مورد تحلیل اراش داده است که به سوسال امیربالیسم معتقد است؟ اگر او امیربالیسم شوروی را قبول دارد و در همین حال معتقد است که باید تحقیقات وسیعتری در این مورد نمود، پس فرقی با نظر بیکار روسا بر نیروهای جنبش کمونیستی در این باره چیست؟ و اگر کمکان در مورد ساخت اقتصادی - اراشها دارد (که خود مجدداً به آن اذعان دارد) و ابها موشک در امیربالیسمی دانستن این ساخت است، پس نظرات بیکار در مورد رزمندگان در صحیح و بیجا بوده است. اما رزمندگان با بسن اراشها مات دروغین مبنی بر اینکه بیکار میگوید تحلیل لازم نیست چون سوسال امیربالیسم است، نشان میدهند که از بیفشاری بر امیربالیسم شوروی نااحت است. مقایسه کردن با "رنجر" و "انقلاب اسلامی" و روزنامه جمهوری اسلامی، نشان میدهند که به این تزلزل انقلابی کینه می ورزد. رزمندگان خواهان آنست که بخش پیگیر جنبش کمونیستی و از جمله بیکار "خشکی" و "جمود فکری" خویش را اصلاح کنند و بجای "تحلیل متافیزیکی" در دفاع از تروسال امیربالیسم به موضع تحقیقی در آن مورد برخیزند و دفتر ساخت اقتصادی را همچنان باز بگذارند (امیربالیسمی بودن ساخت را؟)، این است تعمیق تزلزلات روبروی سوسالی رزمندگان، دفاع از آنچه در گذشته میگفته و جمله به جنبش کمونیستی بدلیل دفاع از این تر.

### ۵ - رزمندگان انحراف انکوستی سیم خویش را تقدیس کرده و اترالیسم دیالکتیک جا میزند!

رزمندگان ضمن جمله به متدولوژی "متافیزیکی" بیکار میگویند موضع متزلزل و ابها می خویش را ما ترالیسم دیالکتیک جا بزند و با نقل از انگلس



که می گوید:

" اصول نقطه آغاز یک بررسی نیست، بلکه بعنوان نتیجه بدست می آید ".  
میگوشتندان دهد، بررسی مسئله سوسپال امپریا لیم گویا نخستین با راست که بسدان برداخته میشود. رزمندگان در گذشته معتقد بود تحلیل دقیق و علمی ای از ساخت شوری موجود نیست و اکنون نیز در برخورد به پیکار میگوید: "لابد با بر مسائلی را که ما رکیستیا برای نخستین بار به آنها پرداخته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند" (هما نجا - تاکید از رزمندگان است).

نه رفقا، مسئله سوسپال امپریا لیم که نتیجه مبارزه جنبش کمونیستی علیه روبروینسیم است، که دستاورد این جنبش بحساب می آید. به هیچ وجه نخستین با نیست که مورد بررسی قرار می گیرد. برخلاف نظر تحریف آمیز رزمندگان، تز ما رکیستی سوسپال امپریا لیم، حکمی نیست که ما را ابتدا آزار ما در کنیم و در صدها شبات آن با شیم. این تز مدتهاست که بحثها به دستاورد پرولتاریای جهان و بعنوان یک اصل مارکسیستی به گنجینه مارکسیسم لنینیسم افزوده گشته است. رزمندگان چه خوب میگویند "آگنوستی سیم نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت" اما در توضیحات خود با تکیه بر نقل قولهای پیکار توضیح دادیم که چگونه معتقدیم این شناخت را باید عمق بخشید. اما رزمندگان آنجسه از امپریا لیم شوروی شناخته شده است را نفی می کنند و معتقد است که چنین شناخت دقیق و علمی موجود نیست و دفتر شناخت شوری که ما کن برای این شناخت با زاست. آری، رزمندگان بی آنکه خود ذریه ای در شناخت این مسئله کوشش بخرج داده باشند، با گفتن "من نمیدانم" گریبان خود را خلاص میکنند. از طرفی حقیقت عینی اثبات شده امپریا لیم شوروی را مورد شک قرار میدهند و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل میکنند و از طرف دیگر این شیوه برخورد را ما تریا لیم دیا لکتیک میخوانند! این است آن عمق بخشیدن به شناخت که رزمندگان مدعی آنست. البته و صد البته که این آگنوستی سیم و رواج فلسفه شکاکیت است هر کس حقیقت عینی را بیک مسئله قابل بررسی تبدیل نماید، هر کس شناخت موجود از ساخت امپریا لیم شوروی را نفی نماید، هر کس شیوه برخورد به ساخت شوری را همانند شیوه برخورد به مسائلی که نخستین با میدان برداخته میشود و فقط آغاز بررسی قرار میگیرد بیکار برسد، هر کس با گفتن اینکه "من نمیدانم" بی آنکه از موضع اثباتی در صدد تعمیق شناخت بر آید و تنها به نفی شناخت موجود بپردازد، آری چنین کسی املوسی را که بکار بسته است، ما تریا لیم دیا لکتیک نیست، املوس آگنوستی سیم و نفی شناخت عملی است، تبدیل واقعیت به مسئله مورد شک و بررسی است. و این دقیقاً آگنوستی - سیم است. اما رزمندگان که تنها معنی کلاسیک آگنوستی سیم را میدهند (با خودش را به آن راه میزند؟) میگویند این ما تریا لیم دیا لکتیک است نه آگنوستی سیم و این ذهن ابدالیستی

است که گمان میکنند با شناخت کامل است یا شناخت امکان پذیر نیست " (هما نجا) و البته این ذهن را به پیکار منتسب میکنند که گویا فکر میکنند همه چیز را میدانند و تلاش برای تحقیق بیشتر را آگنوستی سیم میخوانند! اما رفقا! گویا مسئله چیز دیگری است. سخن بر سر ضرورت عمق بخشیدن به شناخت نیست، چیزی که ما خود با پس ضرورت را با راهها اذعان نموده ایم. سخن بر سر مورد شک قرار دادن یک حقیقت عینی و تبدیل آن بیک مسئله، قابل بررسی و "نسبی" است. سخن بر سر فلسفه شکاکیت است، سخن بر سر فلسفه نسبی - گراشی است که آگنوستی سیم عصر ما است. فلسفه ای که بر آن اساس حقایق عینی همواره مورد شک قرار میگیرد و شناختها بطور "نسبی" پذیرفته میشود و همواره قابل بررسی میباشد. لنین در رد نسبییت گراشی و توضیح رابطه بین حقیقت مطلق و نسبی و دیا لکتیک آن را میگوید:

" برای انگلس حقایق مطلق از حقایق نسبی تشکیل شده است " اما برای بوگدانف (۰۰۰) قبول رابطه بین نسبییت و معرفت ما حسی کوچکترین پذیرش حقیقت مطلق را شامل نمیشود " بهمین دلیل بوگدانف یک نسبییت گرا است، انگلس یک دیا لکتیسین است ".  
و برای آنکه رزمندگان مطمئن شوند نسبییت - گراشی نوعی آگنوستی سیم است باید گفت "نسبییت گراشی را مبنای شوری شناخت قرار دادن بنا بر خود را یا به شک گراشی، آگنوستی سیم و بسط مطلق محکوم کردن است یا به ذهن گراشی ". (نقل قولها از ما تریا لیم و ما پروکریوتیسیم - لنینین تاکیدات از ما است)

خوب آری هنوز رزمندگان ن فهمیده است که زما نیکه حقیقت عینی امپریا لیم شوروی را مورد شک قرار میدهد، و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می نماید، زما نیکه بهمین دلیل آنرا از اصول جنبش کمونیستی و مرز و فاصله وحدت نمی داند. زما نیکه از فقدان تحلیلی قابل اتکا از سوسپال امپریا لیم برای تاکتیک و استراتژی جهانی پرولتاریا و دست آخر آشکارا از سوسپال امپریا لیم "نسبی" سخن می گوید، آری آنرا ن فهمیده است این نسبییت گراشی و رواج فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیم است. این اول بار نیست که نیروی در برخورد به مسئله سوسپال امپریا لیم آگنوستی سیم خویش را که شناخت موجود از شوری را نفی می کند و با گفتن "من نمی دانم" خود را خلاص می نماید، بروز نموده است و آنرا ما تریا لیم دیا لکتیک و شیوه برخورد دم - ل جا زده است.

مدتهاست بل سوشیزی و سازمان وحدت کمونیستی، که شدت به تروئیکسیم افشته اند این این شرها را بخش می کنند و به تزلزلات روبرو - یونیتی دا من میزنند. بل سوشیزی می گوید: "هما نظره که خواننده مشاهده کرد، نکات فوق را نه به عنوان نتایج قطعی نظریاتی قابل بحث طرح کرده ام. من ادعا نمی کنم که در شرایط فعلی در مورد سیم شوروی به اندازه ای آگما می دارم که بتوانم سیمیز - سیش از آنچه که گفتیم بگویم، آنچه که مورد

نیاز است و تا آنجا شیکه من می دانم هنوز در دسترس نیست، مطالعه عینی واقعیتها ی شوری از دیدگاه راستین ما رکیستی است" (جزوه ما هیت طبقه ی روابط تولیدی شوری).  
والیبه نیل سوشیزی تا کید می کند که بهر حال علیرغم آنکه نمیدانم شناخت شوری چیست، اما می دانم که سوسپال لیم نیست " صرف نظر از اینکه شوری سرما به داری است یا خیر، هیچ وجه اشتراکی با سوسپال لیم و کمونسیم ندارد، ما با یک جامعه اشتراکی مواجهیم و مسئله اینجا است که در برخورد با این جامعه با یکدیگر خود را با روحیه علمی و بدون هیچ نوع تعصب و پیش - داری آنجا مدهیم " (هما نجا).  
و همین گفته ها را سازمان وحدت کمونیستی چنین تکرار می کند:

" ما برخلاف طرفداران تز "سوسپال امپریا - لیم" که تصور می کنند همه چیز را حل و فصل کرده اند و طبیعتاً جزوه های تحقیقی یک دوران تاریخی را بررسی نموده اند. آ. . . . نقد خود را است بین نیستیم که معتقد شده با شیم چنان به شوری نایی دسترسی پیدا کرده - ایم که بگفته "راه کارگر" هر خطی که با این درک ما جور نشاید نحرافی است. " ما رکیس یا چنین قاطعیتی سخن نمی گفت ما بجای خود! ما معتقد نیستیم که جامعه ای که تفاسیر طبقه ای در آن روز افزون است و قشر (سایه طبقه ای) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً " مالکیت دارد دست دار نه نمونه خوبی برای دیکتاتوری پرولتاریاست .

در یک کلام این سوسپال لیم نیست، چیست؟ هنوز بدقت نمی دانیم و او ابتدا نسبت خود را اعلام آن شرمگین نیستیم ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیها - گیهایش را به آنجا مرنا نده ایم. ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صد ها برنا به تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده است. ما به گوشه ای از این انبوه دسترسی داشته ایم و به تلاشی خود برای درک جا معتز از آن ادامه میدهم. بگذارید برای یک بار هم که شده سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جا همه موجود آید. حزب شود و ما شویستها سنتهای دیگری را آفریده اند. نیازی به تکرار آنها نیست. بگذارید یک بار بفهمیم چه میگوئیم و همه جوایب را از آستین بیرون بکشیم. هیچ ایرادی ندارد که " بگوئیم، نمیدانیم ولی جستجوی کنیم " (هفته نامه راه نایی شماره ۲۲) تا کید از ما است.

و اینچنین است که برخوردهای ضد مارکسیستی "نمیدانم، چه میدانم" که مدتهاست طرح گردیده است، برخوردهای که واقعیت امپریا لیم شوروی را نفی می نمایند، شیوه برخورد خود را علمی و کمونیستی و به عبارتی شیوه ماتریالیسم دیا لکتیک می دانند. آری می بینیم این اول بار نیست که واقعیت امپریا لیم شوروی نفی



**۶- آیا رزمندگان ساخت شوروی را  
بديده‌های "توین" و دولت شوروی را  
"دولت انحرافی" میدانند؟**

خواننده که با لاجرم میخوابد همدیگر با از دیدگاه رزمندگان شوروی امپریالیست هست با نه، به این نتیجه می‌رسد که از نظر رزمندگان طرح اینکه شوروی امپریالیستی و یا سوسیالیستی است انحرافی می‌باشد. رزمندگان می‌گویند که خود خواننده اتفاقاً کند که بغیر از این دوشیز جیزومی می‌تواند باشد. این چیز سوم چیست؟ همان نظام تولیدی جدید است که در قریب توضیح دادیم، همان دولت استشاری پل سوئیزی، همان ساخت شوروی که تیک و حاکمیت مثنوی شوروی است که ما زمان وحدت کمونیستی می‌گوید. و با لاجرم همان ساخت شوروی که تیک و حاکمیت مثنوی شوروی است که تیک و حاکمیت مثنوی است که خود رزمندگان در برخورد به لیسان از آن داشته است! هیات! رزمندگان با هوشتر از آنست که خود را لو بدهد، رزمندگان با طعنه و آوردن مثالی از لیبین پیدا شو که کشورهای جهان را با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و یا نیمه فئودال می‌دانست، اما جیزومین دیگری همچون سرما به - داری وابسته بود که آن بویولیت‌های غشک مغز به آن اعتقاد دنداشتند و آنرا من در آورده‌ام - خوانند، با زمان بی‌زمانی می‌خواهد بگوید: اکنون نیز چنین است، با سوسیالیستی و یا امپریالیستی گفتن شوروی چنین شیوه‌ای لیبین پیدا شوای است و مقدمات! اراده درک سومی از ساخت شوروی که همچون سرما به داری وابسته می‌تواند چیزی نوین و غیر از آنچه تا کنون گفته شده است، باشد از زمین چینی می‌کند! و بعد دست بد ما انگلس می‌گردد و شکل سوم تا شپرد دولت بر اقتصاد را بماند می‌کند. رزمندگان چه می‌خواهد بگوید آیا می‌خواهد بگوید دولت شوروی، همان شکل سومی است که انگلس از آن نام برده است، چرا که بنظر رزمندگان، بیگانه‌تر است با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و این شکل سوم را درک نکرده و به آن آگنوستی می‌گوید؟ رفقا نکنند دولت شوروی را دولت انحرافی می‌دانند؟ شما که تری از بیان نظرشان ندارند، پس آنکارا بگویند، آیا دولت شوروی شکل سومی است؟! اگر چنین نظری داشته باشید (که بنظر می‌رسد دارد) جوابتان پر واضح است.

**۷- رزمندگان، ویتنام را تطهیر می‌کند!**

رزمندگان من انتقاد سه موضع بیگانه در مورد ویتنام می‌گوید:  
"برای شما که مست حزب زحمتکشان ویتنام در مورد شوروی کلی گوئی کند و آنرا سوسیالیستی بدانند تا اعلام کنند و وابسته به

می‌گردند و از جامعه طبقاتی شوروی (رزمندگان ۶) سخن بمان می‌آید، اول با رنیت که ساخت کشورهای روبریونیستی "بوروکرا تیک" قلمداد میشود و بجای طرح حاکمیت بورژوازی، احکامیت "مثنی بوروکرات روبریونیست" سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۲۸). اول با رنیت که ضمن سخن امپریالیستی بودن شوروی، از آن نهادام دیکتاتوری پرولتاریا و عدم حاکمیت سوسیالیسم در شوروی سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۷). اول با رنیت که تزلزلات روبریونیستی تحت پوشش "شعبانم، چه میدانم" و "تک ایهام" به تاخت تازمی بردارد (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که سخن از فقدان تحلیل علمی و دقیق نیست که مکتبی از ساخت شوروی بمان می‌آید (رزمندگان ۷). اول با رنیت که سخن از وجود بخشهایی از حقیقت سوسیالیسم امپریالیسم میشود و ما با زاید بیز سوسیالیسم امپریالیسم سرپا زده میشود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیسم، تحت عنوان تلاش برای درک جا معتر (عمق بخشیدن به شناخت از این مسئله) از شوروی لاپوشانی میشود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که تزلزلات بورژواشی برخورد آگنوستی سیسم به این مسئله تحت عنوان ضرورت "برخورد دقیق علمی و موثکافانه" و کمونیستی لاپوشانی میشود و بدتر از آن تقدیس گشته و این انحراف بی‌شائبه ما تریالیسم دیا لکتیک جا زده میشود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که دفاع قاطعانه به دل‌ها از این تزلزلات، تمعین پیداوری، دگما تیسم و خشکی و جمودی تئوریک و تحلیل متافیزیکی خواننده میشود... و آری این اولین بار نیست که این تزلزلات روبریونیستی، با قیافه حق به جانب این چنین گسترده میشود.

نیازی به تکرار سخنان تروتسکیست‌های نوین نیست، آنان سنتهای آگنوستی سیمتی را زنده نموده اند، آنها با گفتن "نمی‌دانم" گریبان خود را خلاص کرده اند، آنان بی آنکه خود را موضعی اشباتی کوچکترین قدمی به جلو بردارند، سرسختانه از قبول امپریالیست بودن شوروی سرپا زمی زنده و آنرا نفی می‌کنند ما را به چنین سنتهای بظا هر علمی نیا ز نیست، بگذار این شیوه برای خود آنها بماند! رفقای رزمندگان نیز بهتر است بجای چنین برخوردی، به اظهار صریح و بی پرده بپردازند، ما تریالیسم دیا لکتیک را جا بگزیرا کلکتیسم و آگنوستی سیسم بماند. اما رفقای رزمندگان تنها چنین اطلاعی را در پیش خود بجا آورده اند، بلکه کوشیده اند موضع مبهم و دوپهلوی غیر صریح خود را در این نوشته ما تریالیسم دیا لکتیک نشان بدهند. چنین است تمعین انحراف روبریونیستی در این نوشته!

سوسیالیسم امپریالیسم است. ما ضمن تاکید بر رشد روبریونیسم در حزب زحمتکشان ویتنام اینقدر ما ده لوج نیستیم که بدون تحلیل واقعیت مبارزه پنجاه ساله خلق ویتنام و حزب آن اظهار نظرهای تنگ شیا ثوبستگی را تکرار کنیم:

رفقا، چه می‌گویند؟ شما وابستگی نظامی ویتنام به شوروی، بسته شدن قرارداد های تسلیحاتی متعدد با شوروی، تها و زبه خاک کامبوج و سرنگون نمودن رژیم آن (اگرچه سی یا سی حزب کمونیست کامبوج را که ناشی از سببهای عمیقاً ضدتوده‌ای و سایر انحرافات آن بود، عامل مهمی در سقوط رژیم پهل بود می‌دانیم) حمایت آشکارا و همه جا به شوروی، وابستگی های عمیق اقتصاد ویتنام به شوروی از جمله عضویت ویتنام در بلوک استعماری کومکون (بلوکی که بوسیله آن کشورهای اروپای شرقی و از جمله ویتنام توسط شوروی استعمار میشوند و نقش بسیار مهمی در وابستگی این کشورها به شوروی دارد)، تصفیه کمونیستها از حزب و... و آن کلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام در مورد سوسیالیستی بودن شوروی می‌خوانید؟ آیا برای سبب چنین است کلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام"؟ "مرحبان ما این مرز بندی قاطع با روبریونیسم سوسیالیسم امپریالیسم ویتنام اگر چکار کند، آنوقت شما تریالیسم ویتنام میدانید، تها و زور کوب کامبوج که کلی با فی است، عضو کومکون بودن که کلی با فی است و وابستگیهای عمیق سیاسی و نظامی، اقتصادیکه کلی با فی است، حمایت بی‌شائبه از سوسیالیسم شوروی که کلی با فی است و... و رفقا پس در چه صورت حزب ویتنام کلی با فی نمی‌کند؟ ما معتقدیم که اگر چه ویتنام موضعی ما نند کشور - های اروپای شرقی ندارد، اما روبریونیسم در آنجا کاملاً کم گشته و دولت ویتنام را بیگانه دولت بورژواشی است. استعاده داده است و همین تنها سبب نیز ویتنام روبریونیسم و وابستگی بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شوروی پیش می‌رود. راهی که ویتنام طی می‌کند بوسیله آن می‌رود، راه یک کشور روبریونیستی طرفدار سوسیالیسم امپریالیست است که بطرف وابستگی کامل به پیش می‌رود. اما ببینید شما بیا آن چگونه برخورد کردید؟

این نوع برخورد شما، تطهیر آشکار روبریونیست‌های ویتنامی است. رفقا از رشد روبریونیسم در حزب زحمتکشان سخن می‌گویند یعنی چه؟ آیا هنوز یک حزب کمونیست است که در آن روبریونیسم رشد کرده است؟ فی العینل در مورد راه کار ما می‌گوئیم یک جریسان تا بیگیر کمونیستی است که روبریونیسم در آن رشد نموده است. در مورد شما نیز همینطور، اما شما که ان جزو جنبش کمونیستی هستید، راه کار که هنوز مردند نگشته است، آیا بنظر شما حزب کمونیست ویتنام مرتد نیست؟ آنچه شما تحت عمارت دسپلو و گنگ "رشد روبریونیسم در حزب" گفتید آشکارا جنبش معنی می‌دهد که حزب زحمتکشان ویتنام روبریونیست نیست، مرتد نیست، ضد انقلابی نیست، بلکه حزب کمونیست است که دچار انحراف



گشته است و رویزیونیسم در آن رشد کرده است! آری رفقا! شما با تمام توان به دفاع و تطهیر حزب رویزیونیست و پیمان ما برخاسته اید. مگر فراموش کرده اید که فداشیا با آنکه به مبارزه انقلابی حزب بلشویک می‌خواستند و از سابقه حزب شدن آنرا لایوثنایی کنند و از سابقه حزب بلشویک نان بخورند؟ حال شما می‌گویند "بدون تحلیل واقعیت مبارزه ۵۵ ساله خلق و پیمان ما و حزب آن... این چه نوع برخوردیست؟ ۵۵ سال که سپید است اگر صدها سال نیز این حزب در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کرد؛ با زهم از آن رو که مبارزه طبقاتی جریانی دارد و از آنجا که طبقات محو نشده اند هر آن ممکن است بورژوازی در حزب رسوخ کند و کنترل آنرا بدست گیرد و حزب را استعلا دهد. شما بر اساس درک مملو علمی از مبارزه طبقاتی حرکت می‌کنید یا می‌خواهید با برخ کشیدن ۵۵ سال سابقه مبارزه انقلاب حزب و پیمان ما، بصورت احساساتی آنرا تطهیر نمائید؟! چنین است رند با بی عمق انحراف رویزیونیستی در شما! آری، برخورد رفقای رمنندگان به پیمان ما هنگام دیگری از تزلزلات رویزیونیستی رفقا است! شما تعمیق یافته تر آن.

**۸- رزمندگان به کجا می‌روند؟**

رفقا! اگر راهکارها را خوب با شما حمایت فکری و دلبخواه زشوری که خود نیستند آنرا رویزیونیستی می‌خوانند شروع نموده شما نیز با حمایت فکری از پیمان ما که البته معتقد به رشد رویزیونیسم در آن هستید، پیمان راه می‌روید و این تنها در برخورد به مسئله و پیمان نیست، در کینه توزی با ما به معتقدین سوسیالیسم امپریالیسم، از جمله ما نیز هست و در ایجاد شک و ابهام در واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی نیز هست. مگر فراموش کرده اید که رفقای راهکارها رگ نیز با ابهام و تردید و نه بقصد اثبات مسئله ای، بلکه به منظور طرح پرسشهای از معتقدان به سوسیالیسم امپریالیسم، آغاز شدند و این ابهام و تردید به دفاع سرخستان از "ادوی سوسیالیسم" و دفاع از انحاز و زشوری به افغانستان منتهی شد! رفقای راهکارها رگ در آغاز گفتند "مقاله ما فرض در بخش طرح یک اصل متدلوزیک (که روش و موضع خود را در مورد طرح و بررسی مسئله اعلام می‌کند، یک نوشته اثباتی نیست بلکه تلاشی است برای طرح پرسشهای مشخصی درباره مسئله". ولی اینکه چرا فقط به پرسش اکتفا می‌شود، و اولی اعلت فقدان مدارک و منابع دست اول و فرصت امکان کافی برای بررسی این مسئله است که ما پستی با پژوهش و مطلقاً مدقق صورت گیرد و حتی اظهار داشتند که در سوسیالیستی بودن شوروی نیز تردید دارند" ممکن است عده ای بگویند که این

استدلال در صورتی است که ما معشوروی را سوسیالیستی بدانیم و حال آنکه ما دقیقاً در همین مسئله تردید داریم (در باره رویزیونیسم و تز سوسیالیسم امپریالیسم تا کجا ذاتی شمانیز با طرح ابهام و سوال و تردید به همان راه می‌روید و ناگزیر همچون راهکارها رگ، انحرافات رویزیونیستی خویش را تعمیق خواهد نمود (که اینگونه نموده اید) انعکاس تزلزلتان در سازمان ما بر مواردی که بر شمرده ایم، هنگامی از تعمیق انحرافات رویزیونیستی تا نزدیک گشتن به راهکارها رگ (و مقدماتاً از برخی جهات به ما زمان وحدت کمونیستی) می‌باشد. هم اکنون شما بدلیل انحراف رویزیونیستی تا می‌گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم شوروی را از مایل اطلی جنبش خارج کنید و آنرا به امری مربوط به ساختن سوسیالیسم که در نظر شما همچنان با ذات و خودتان در پیمان ما امپریالیستی بودن آن ابهام دارد، تبدیل نمائید. رفقا! بیاید آوریم که اول با راهکارها رگ که گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را از مایل اطلی جنبش کمونیستی ایران بوده و جزئی از ایدئولوژی مملوهای پیگیر، اعتقاد دیدن است را مسئله ای مربوط به ساختن سوسیالیسم، فرعی و خارجی است. و... قلمداد نماید تا آنرا از زیر ضربات بی‌امان جنبش کمونیستی خارج کند! بیاید آوریم نظرات روشنفکرانه و آکا دمیتی کمیته نسرده را (که هم اکنون جزو رزمندگان است) که ما چه حرارتی می‌کشید، مسئله اختلافات بر سر سوسیالیسم امپریالیسم را مسئله اختلاف در برداشت از ساختن سوسیالیسم جایز ندانید و این تز را از یکی از معیارهای وحدت جنبش کمونیستی حذف نموده و آنرا به موضع تحقیقی تزلزل دهید. رفقا! انحرافات در همین محدوده می‌تواند باشد، شما نه تنها به تطهیر حزب زحمتکشان و پیمان ما پرداختید، نه تنها گویند به دفاع از تزلزلات و انحرافات خویش پرداخته و آنرا ما تنها لیسمدیا لکتیک بنا می‌دهد، نه تنها به معتقدین تز سوسیالیسم امپریالیسم (تحت لوای حمله به ما زمان ما) حمله نمودید که برخوردشان دگماتیستی است و جا را برای تحقیق (با تعمیق رویزیونیسم؟) با بدبا زگذاشت و الا این خشکی و جمود فکریشان (قا طبعشان در با فشاری بر روی این تز؟) بیفک رویزیونیستها تمام میشود. (۶) نه تنها گویند، همچون رویزیونیستها بدروغ برخورد به سوسیالیسم امپریالیسم را همچون رنجبر و انقلاب اسلامی... جلوه دهد و یکی کنید، نه تنها گویند بدضعفهای خود را با ما هوجا رو- جنجال های بیپایه، پنهان ما زید (که بدین ترتیب در حقیقت به تعمیق اپورتونیسم خویش پرداخته اید)، بلکه رفقا آنرا که تشدید تزلزلات رویزیونیستی تا در برابر سوسیالیسم امپریالیسم به تشدید تزلزلات رویزیونیستی شما در برابر قدرت حاکم نیز کشیده است. نه تنها شما در برابر سوسیالیسم امپریالیسم به راهکارها رگ نزدیک شده اید، بلکه در برخورد به قدرت سیاسی

نیز به آنها نزدیک گشته اید (۷) و بدتر از آن به رویزیونیستهای اکثریت، چرا که اکنون به دفاع از جناح خرد بورژوازی هیئت حاکمه که "گراشات صدام امپریالیستی" دارد برخاسته، ارتجاع حاکم را از زیر تیغ توده ها رها ننیده و آنها را دعوت به مقابله با "دشمن عمده شان" و فدا انقلاب مغلوب و عراق و آمریکا نموده اید. شما رویزیونیستی "حلق در گردستان" را که همان شما را اکثریت و راهکارها رگ است، تکرار نمودید و به سبب رویزیونیستها خواستار صلح شدن توده ها توسط رژیم، خواهان گسیل ارتش از گردستان به مرز عراق و... شدید، به هیئت حاکمه نصیحت کردید که سرکوب نیروهای انقلاب خدمت به فدا انقلاب مغلوب است، به دفاع سوسیالیست کمونیستی از جنگ پرداخته و پیگیر تریستن کمونیستها (از جمله ما زمان ما) را که جنبش ارتجاعی کثرتی را محکوم می‌کنند هم صدام با رویزیونیستهای اکثریت "منحرف گشته بسوی بختیاری و سوسیالیسم" و "راه دیوار را در آن نماند" که مانده است که همچون کلبه رویزیونیستها و پورتونیستها بیکار را "میرکاشی" بخوانید! رفقا! راهیکه شما در آن قدم گذاشته اید، منجانب رویزیونیسم است، همان راهی است که فداشیا (اکثریت) در آن پای گذاشته و سرانجام به رویزیونیستهای فدا انقلابی بدل گشتند! رفقا! اگر در صدد برخورد انقلابی با انحرافات رویزیونیستی انسان (چه در برخورد به رویزیونیسم و سوسیالیسم امپریالیسم و چه در برخورد به قدرت سیاسی و...) بر نیاید تا گزیر به همان راه نخواهید رسید! رفقا! اینرا از روی غرض نمی‌گوئیم، بلکه صمیمانه هشدار می‌دهیم، هیچ کوششی نمی‌تواند از دستگیری رفیقان نیمه راه بسوی رویزیونیستها خوشحال باشد، بلکه در مدد است که رفیقان نیمه راه را به هم زمان مطمئن و با بداری تبدیل نمائید که در سنگر آزادی طبقه کارگرها مبرمیدارند.

پیش بسوی مبارزه با انحرافات غیر پورتری!  
پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک  
ضامن وحدت جنبش کمونیستی!  
برافراشته تریاد پرچم مارکسیسم لنینیسم!



**بعد التحریر!**

این نوشته تا ماهه جاب بود که رزمندگان شما در ۲۷ بهمن رسیدند در آن رفقای

**پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی**



رزمندگان از شیوه برخوردشان به ما بر نیروهای جنبش کمونیستی و بخصوص پیکار را انتقاد کرده اند. این انتقاد در کلیت خویش مرفه نظر از بررسی جزئیات آن می تواند ما را متبیت و به جلو بیاورد که باعث میگردد فضای مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مسموم و آلوده نگردد. اما این انتقاد از خود که تحت تاثیر انتقادات اعضا و هواداران رزمندگان و سایر نیروهای جنبش کمونیستی صورت گرفته است، بشرطی میتواند مثبت باشد که ما برخوردی انقلابی تعمیق یابد چه در شیوه مبارزه ایدئولوژیک چه در مضمون آن که میراثیست مهمتر است. متاسفانه رفقا در این انتقاد از خود برخوردی ریشه ای و همه جا نبه سا خود ننموده اند:

۱- در شیوه مبارزه ایدئولوژیک: رفقاً انتقاد خود را در شیوه، در سطح نگاه داشته اند و با آن برخورد ایدئولوژیک نکرده اند. چه هر کسی از جمله خود رفقای رزمندگان میدانستند

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق ما اوباد بگیرند که از تشخیصی اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند و بهمین علت در افزایش آن انفعال بخرج بدهند! آیا این دم خروسی نیست که با زهم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی دانند؟!

که برخوردهاشان بقدرنا سالم است. این مسئله روشن و بدیهی بود آنچه برای جنبش اهمیت دارد آنست که ریشه این برخوردهای انحرافی روشن شود. ما و سایر نیروهای جنبش کمونیستی انتظار داشتیم که رزمندگان در انتقاد از خود

ریشه های ایدئولوژیک انحراف خود را با زگو کندا ما رزمندگان به برخورد عمیق به انحرافات خود نپرداخته است و بدین ترتیب علت این انتقاد از خود را مورد سوال قرار نمیدهد. ۲- در مضمون مبارزه ایدئولوژیک: آنچه ما در برخورد به انتقادات رزمندگان و سوبیژه ضمیمه ۳۳ نوشته ایم، عمدتاً متوجه انحراف ایدئولوژیکی شان در مضمون بود. ما گفتیم رفقا در پاسخ به مسئله سوسال امپریالیسم دچار استیصال گشته اند و بهورت اپورتونیستی سعی کرده اند بجای پاسخ سمت مبارزه ایدئولوژیک را منحرف کنند. بدین ترتیب مسئله مهم، اصلاح انحراف ایدئولوژیک رزمندگان در مضمون مبارزه ایدئولوژیک است که رزمندگان از برخورد بدین خودداری ننموده است. به هر حال ما امیدواریم رفقای رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک بی امان بتوانند انحرافات خویش را اصلاح نموده و بویژه با خط مشی انحرافی حاکم بر ما نشان برخورد نمایند.

پاورقی

۱- این نوشته در حال اتمام بود که رزمندگان ۳۴ بدستان رسید و دیدیم که رفا در ادامه برخوردهای کمونیستی اشان به ردیف کردن کلماتی همچون "اپورتونیسم" "چپ پیگار" "سرنوشتش برای همیشه معلوم گشته است"، "گفای پیگار"، "انحراف نیست بختاریها" و "گرایش بسمت رادیکال آزاد ایران". ضمیمه رزمندگان ۳۴ "مریخی پیگار"، "عرصه انقلاب بگترانه و خرده بورژوازی پیگار در آتارشیسم"، "طبع سوپر انقلاب پیگار" می پردازد و بالاتر از آن با بستن کلی اشام دروغین که گویا ما همزونی حکومت را خرد میوزووازی دانستیم!! در عین حال از پوزووازی بودن آن انتقاد نموده ایم!! و در مورد تاکتیک چپ خود در قبال سفارت انتقاد نموده ایم!! و بعد از آن به بستن اشام دروغین ما که گویا ما معتقدیم تا زمانیکه ماهیت هر رژیمی ارتجاعی است، جنگ انقلابی خلقهای آن رژیم علیه ارتجاع دیگر معنی ندارد.؟! و... می پردازد. بنظر میرسد رفا کمر همت بستماند که انحرافات خویش را عمق هر چه بیشتر بختند!

۲- از این پس کلیه تأکیدات از ما ست. ۳- پیگار در نشریه شماره ۷۴ می نویسد: "البته روشن است که مزیندی با سوسال امپریالیسم مورد تأیید ما نمیباشد، امروز نمایندگان بورژوازی حاکم صحبت از "سوسال امپریالیسم یا امپریالیسم شرق" می کنند. امروز ریزوینستیهای ضد انقلابی چینی و سه جهانیهای نوگرمش وطنی صحبت از سوسال امپریالیسم می کنند ولی پرواضح است که این نیروهای ضد انقلابی از موضع بورژوازی علیه شوروی موضع گرفته و این موضع بیان رقابت فیما بین نیروهای بورژوازی و سرمایه داری می باشد. "مزیندی پیگار با ریزوینستیهای سه جهانی برای هگلان روشن است، اگر رزمندگان فراموش نکرده باشد در آغاز کار کنفرانس وحدت این پیگار بود که مزیندی با ریزوینستیهای چینی را یکی از اصول اساسی کنفرانس وحدت دانست و بعد شدت بر روی آن پائشاری کرد و البته برخی از نیروها در آغاز، در این مورد تردید به خرج دادند. اما رزمندگان می گویند تا استیصال خود را با حمله ما

که گویا همان چیزی را می گوئیم که "رنجر" در مورد رزمندگان گفته است بپوشاند و نشان دهد که بقول خودش "چهارنعل" بسمت آنان می روم. اما هیهات! سیاست که خود به بارزترین شکلی تجسم ایدئولوژی است، عکس آنچه رزمندگان می - پنداشته است را نشان میدهد!

"رنجر" نتنها در رابطه با مسئله جنگ شدیدترین حملات را به پیگار روا داشته است، بلکه با شامه تیز ریزوینستی اش به دفاع آشکار از رزمندگان برخاسته است و او را جزو دسته "اول نیروهای چپ که علیرغم اختلافات حتی اصولی اشان با یکدیگر، "با خواست اصیل دفاع از زمین" با تحلیل درست از جنگ، در "جنگ میهنی شرکت کرده اند و در "پیشاپیش آنها حزب رنجبران قرار دارد" بحساب آورده است. (رنجر - ماهنامه شماره ۷)

البته این به آن معنی نیست که رزمندگان بسوی "سه جهانی ها" می رود، نه! چه گرایش ریزوینستی رزمندگان بسوی ریزوینسیسم خروشی است. ۴- در مورد وضعیت کشور کره شمالی، در حال بررسی میباشیم.

۵- بر اساس این تئوری عصری که ما در آن بسر می بریم سواى عصر لنین است. چه قطب نیرومند "ارودگا موسیالیسم" وجود دارد که تضاد اصلی جهان را تشکیل داده. محتوای این عصر، گذار کلیه کشورها به سوسیالیسم است. و به برکت وجود این قطب نیرومند سوسیالیستی اولاً امپریالیسم از درنگی و ددمنشی اش کشته شده و خواهان تشنج زدائی می باشد. بنا بر این مناسبات بین امپریالیسم و سوسیالیسم در این عصر همزیستی سالمت آمیز بوده. و از آنجا که امپریالیسم دیگر قادر نیست نقش زاندارم هفتی گذشته اش را ایفا کند و از طرف دیگر چون کشورهای "سوسیالیستی" گمگهای بی - شائبه ای به کشورهای تحت سلطه می کنند، بهمین دلیل دیگر ضرورت انقلاب قهرآمیز نفی شده و گذار سالمت آمیز جانشین آن می شود. بر اساس همین تئوری ریزوینستی، راه رشد غیر سرمایه داری که به معنی نزدیکی کشورهای تحت سلطه به این اردوی "سوسیالیستی" و گسترش سرمایه داری دولتی است، تئوریزه می گردد.

۶- در گذشته رزمندگان نیز گویند تلویحا و به اصطلاح نشان دهد که معتقدین به متز سوسال امپریالیسم، از

دگماتیسم خطرناکشان در پائشاری روی این تر، ریزوینسیسم سه جهانی سر بر خواهد آورد (رزمندگان ۶) بخش پیگیر جنبش کمونیستی از مبارزه ایدئولوژیک و موضعگیری صریح و قاطع ما در مورد سوسال امپریالیسم خشنود است، اما رزمندگان می پندارد که موضعگیری ما در خدمت ریزوینستیها قرار گرفته است (رزمندگان ۳۳)! هیهات! بخش پیگیر جنبش کمونیستی اشتباه میکند یا رزمندگان؟ بخش پیگیر جنبش کمونیستی دچار انحراف گشته است یا رزمندگان؟ بنظر ما این رزمندگان است که با حمله بر پائشاری بر روی تر سوسال امپریالیسم (تحت لوای جنگلی و جمودتئوریک و دگماتیسم خطرناک) دچار انحراف گشته است و از بخش پیگیر جنبش کمونیستی فاصله می گیرد!

۷- رزمندگان خود به این امر اذعان داشته است و آنرا بویژه با توجه بسنجی که پیش آمده است آشکارا ذکر می کند. "از همه محترمانه این جنگ گذشته تا تاثیرات جوی که در عرصه سیاسی کشور دارد، نقطه عطف بسیار مهمی در مسیر تکامل جنبش کمونیستی می باشد، و در پروسه وحدت جنبش کمونیستی تاثیر بسزا میگذارد، صفوف جریانات مختلف را از هم متمایز می کند، و دوری و نزدیکی آنها را بخوبی و بطور مشخص معلوم می نماید" (رزمندگان ضمیمه ۳۵) به راستی در این جنگ چه سانی بیکدیگر نزدیک گشته اند، و چه کسانی از هم دور گشته اند. جز آن است که رزمندگان و راه کارگر بهم نزدیک گشته اند، جز آن است که بخش پیگیر جنبش کمونیستی پیش از پیش بهم نزدیک گشته است و جز آن است که برخلاف تصور قبلی رزمندگان، نه تنها رزمندگان نزدیکترین جریان به پیگار محسوب نمی گشت، بلکه جنگ نشان داد که اختلافات پیگار با رزمندگان آشکارا نشانی نبوده، بلکه "عشق فراوانی دارد. بر راستی رزمندگان بخوبی اذعان کرده است "که جنگ در متمایز نمودن صفوف جریانات مختلف"، دور و نزدیک کردن آنها بیکدیگر و بالاخره در پروسه وحدت جنبش کمونیستی "تا شعری بسزا" گذارده است. آری رزمندگان در سراسر جنبش تعمیق انحراف به راه کارگر نزدیک گشته و بدین ترتیب نغمه های وحدت "با گرایشات" نزدیک به خود را سازی کند، اما بخش پیگیر جنبش کمونیستی، با برخورد پرولتری نسبت به جنگ صفوف خود را متحدتر مینماید. بر راستی که مبارزه جاد طبقاتی چگونه حقایق را بسرعت عریان می سازد!

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست